

Investigating the relationship between political systems and capital market development

Amirreza Khatir¹

Received Date:1Aug2021

Mojtaba Maghsoudi²

Reception Date:2Nov2021

Saeed Eslamibidgoli³

Abstract

The purpose of this study is to investigate the relationship between government species and capital market development. In this study, with the hypothesis that "political systems due to the nature, ideology and level of capitalism can be an obstacle or factor in the development of capital markets" answers the question that what is the relationship between the types of political system and capital markets? In order to achieve this goal, in the following text, using historical and interpretive methods, the historical approach and using documentary studies and typological libraries of political systems and their relationship with the capital market were examined. Based on the data of this study, it can be said that there is a significant relationship in terms of political and democratic ideology and the undemocratic nature of the political system with the development of the capital market. The results show that by analyzing the government and the market, including the capital market as political institutions and using the Weber model, it can be inferred that the government is the minimum factor in the development of the capital market. The next model is for left-wing democracies, but undemocratic right-wing and undemocratic left-wing political systems, by their very nature, hinder the development of capital market-oriented development goals.

Keywords: capital market, political system, capitalism, government, development

¹PhD Student in Public Policy, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

²Associate Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
(maghsodi42@yahoo.com)

³Assistant Professor, Department of Insurance, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (Visiting Professor, Islamic Azad University, Central Tehran Branch)

<https://dx.doi.org/10.30510/PSI.2022.312565.2559>

بررسی رابطه نظام‌های سیاسی و توسعه بازار سرمایه

امیررضا خطیر^۱
 مجتبی مقصودی^۲
 سعید اسلامی بیدگلی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه گونه‌های دولت با توسعه بازار سرمایه است. در این پژوهش با این فرضیه که «نظام‌های سیاسی به واسطه ماهیت، ایدئولوژی و سطح گرایش به سرمایه‌داری می‌توانند مانع یا عامل توسعه بازار سرمایه باشند» به این پرسش پاسخ داده شد که رابطه گونه‌های نظام سیاسی با بازار سرمایه چیست؟ برای نیل به این مقصود در متن پیش رو با استفاده از روش تفسیری و تجویزی، رهیافت تاریخی و بهره‌گیری از مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای گونه‌شناسی نظام‌های سیاسی و رابطه آنها با بازار سرمایه بررسی شد. بر اساس داده‌های این پژوهش می‌توان عنوان کرد رابطه معناداری از حیث ایدئولوژی سیاسی و دموکراتیک و غیردموکراتیک بودن نظام سیاسی با توسعه بازار سرمایه برقرار است. نتایج تحقیق نشان داد که با تحلیل دولت و بازار از جمله بازار سرمایه به‌عنوان نهادهای سیاسی و با استفاده از الگوی وبر می‌توان استنباط کرد دولت حداقلی عامل توسعه بازار سرمایه محسوب می‌شود. الگوی بعدی به کشورهای چپ دموکراتیک اختصاص دارد اما نظام‌های سیاسی راست غیردموکراتیک و چپ غیردموکراتیک به واسطه ماهیت خود مانع پیش برد اهداف توسعه محور بازار سرمایه هستند.

واژگان کلیدی: بازار سرمایه، نظام سیاسی، سرمایه‌داری، دولت، توسعه

^۱ دانشجوی دکتری سیاستگذاری عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
 (maghsodi42@yahoo.com)

^۳ استادیار گروه بیمه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی)

نظریه‌ها و تجربه جهانی حاکی از آن است که میان توسعه بازاری مالی (پول و سرمایه) و توسعه اقتصادی رابطه بسیار نزدیکی وجود دارد. بازارهای مالی با تأمین منابع (جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی)، تخصیص بهینه منابع و توزیع عادلانه ثروت در رشد و توسعه اقتصادی کشورها نقش بسزایی ایفا می‌کنند، به نحوی که می‌توان تفاوت اقتصادهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته را در میزان کارآمدی و کارایی نظام مالی آنها جست و جو کرد. اما باید توجه داشت که سرمایه‌گذاران بازار سرمایه با ریسک‌های متفاوتی روبرو هستند. برخی ریسک‌ها، ریسک‌های واقعی اقتصاد هستند که سرمایه‌گذاران می‌پذیرند؛ اما مدل دیگر ریسک‌هایی است که از طرف نهاد سیاست‌گذار، به سرمایه‌گذار تحمیل می‌شود و در این بین لازم است از سوی نظام سیاسی تصمیمی اتخاذ شود که مانع ورود سرمایه‌گذار به بورس نشود و سد مقابل توسعه بازار سرمایه نیز نباشد. نظام سیاسی می‌تواند با شکل‌دهی ساختار انگیزشی و فراهم کردن بستر مناسب برای فعالیت‌های تولیدی در مقام پیشبرد توسعه اقتصادی ظاهر شده و یا در مقابل با ایجاد انحراف از تولید، افزایش هزینه‌های مبادلاتی و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری به‌عنوان یک عامل بازدارنده عمل کند. در نتیجه باید حوزه عملکرد نهادهای سیاسی با هدف افزایش کارایی قوانین و مقررات، برقراری حاکمیت قانون، فراهم کردن امنیت لازم سرمایه‌گذاری، تضمین حقوق مالکیت، ایجاد ثبات اقتصادی و سیاسی، تسهیل ضوابط مربوط به تولید و تجارت، توسعه زیرساخت مالی و ایجاد فضایی سالم، شفاف و رقابتی در اقتصاد و نظایر آن (عدم فساد اقتصادی) مورد ارزیابی قرار گیرد. بر همین اساس به نظر می‌رسد نقد رابطه دولت و بازار سرمایه امری ضروری است و پژوهش در این حوزه از حیث اقتصاد سیاسی و همچنین توسعه بازارهای مالی درخور توجه است.

۲- ادبیات و پیشینه پژوهش

بشیری و شقاقی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان "حکمرانی خوب، فساد و رشد اقتصادی" به این نتیجه رسیده‌اند که بسترسازی برای اجرای اصلاحات سیاسی، مدیریتی، قضایی و بهبود توسعه اقتصادی و شکل‌گیری نهادهای مدنی در مجموع با بسته حکمرانی خوب و تحقق آن امکان‌پذیر است. این بسته سیاستی قادر است با کنترل و مقابله با فساد و رانت، بهبود فضای کسب و کار و امنیت فضای سیاسی را تأمین کند و توسعه همه‌جانبه به همراه دارد.

عطار (۱۳۹۴) مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی و تحلیل عوامل موثر بر ناکارآمدی نظام سیاست‌گذاری ایران" تدوین کرده و در آن این نتیجه حاصل شده که: علی‌رغم اذعان مدیران ارشد به نارسایی در مکانیزم سیاست‌گذاری کشور، هر یک از آنها ریشه مشکلات را در خارج از حوزه عملکرد خویش و مرتبط با دیگر نهادها تلقی می‌کنند که این امر روند

تداخل نها ها در امر سیاستگذاری را شتاب بخشیده و دامنه منطقی آن به بحران سیاستگذاری منتهی می‌شود.

رضایی و افروزی (۱۳۹۴) پژوهشی با عنوان "رابطه هزینه بدهی با حاکمیت شرکتی در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی" انجام داده‌اند که بر اساس آن این نتیجه به دست آمد که بین هزینه بدهی و شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی رابطه منفی معنا داری وجود دارد و اگر ارتباطات سیاسی شرکت‌ها افزایش یابد هزینه بدهی کاهش خواهد داشت. برقراری ارتباطات سیاسی به نفع شرکت‌ها است و منافع زیادی در اختیار بنگاه‌های اقتصادی قرار می‌دهد. این شرکت‌ها کمتر به گزارش‌های مالی و قوانین مالیاتی و گمرکی توجه می‌کنند.

مهر و پروینی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان "اقتصاد سیاسی بزهکاری دولت در نظام اقتدارگرای فراگیر" بیان می‌کنند میان گونه و میزان بزهکاری از یکسو و نظام سیاسی و اقتصادی حاکم رابطه مستقیم وجود دارد؛ بزهکاری‌های مالی و اقتصادی ارتباط تنگاتنگ با قدرت سیاسی و نوع آن دارد و نظام اقتصادی و فضای کسب و کار محصول تصمیم‌سازی سیاسی است.

گوگردچیان و سایرین (۱۳۹۴) در "تحلیل مقایسه‌ای تاثیر ریسک سیاسی بر توسعه بازار سهام" می‌نویسند ریسک سیاسی بر عمق بازار سهام کشورهای منتخب تاثیر منفی دارد. بی ثباتی دولت، فساد و عدم اطمینان، خشونت سیاسی شدید، جنگ داخلی، بروکراسی و عدم دموکراسی و... باعث کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری در بورس اوراق بهادار می‌شود.

مارک جی روی سال (۲۰۱۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «راهبری شرکتی در اقتصاد سیاسی» عنوان کرده درک تاثیر سیاست و قدرت در اداره امور شرکت‌های بزرگ ضروری است. منافع قدرت متمرکز، جویای نتایج خاصی است که عمیقاً بر یک شرکت بزرگ تاثیر می‌گذارد.

پژوهش سولمن (۲۰۱۳) تحت عنوان "پویایی‌های نرخ ریسک سیاسی بر نوسانات بازار سهام" نشان داد همانطور که ریسک سیاسی افزایش می‌یابد بازدهی سهام کاهش پیدا می‌کند.

۳- روش تحقیق و اهمیت پژوهش

۳-۱ روش پژوهش:

در متن حاضر با تأکید بر علوم انسانی، روش پژوهش کیفی و پارادایم تفسیری است. همچنین در این پژوهش با توجه به ماهیت سیاستگذاری عمومی رهیافت مبتنی بر کارکرد گرای، نهادگرایی و ساختار کارگزار در چارچوب تحلیل سیاستی است. شیوه تحلیل و

گردآوری داده‌ها با مراجعه به اسناد کتابخانه‌ای (جامعه‌شناسی سیاسی، علوم سیاسی، اقتصاد و اقتصاد سیاسی) و ساماندهی پژوهش نیز پیمایشی است.

۲-۳ اهمیت پژوهش

بازار سرمایه با توجه به پتانسیل‌های خود به ویژه در تجمیع سرمایه‌های خرد جامعه، تأمین مالی با هزینه‌هایی به مراتب کمتر از سایر روش‌ها و ایجاد فرصت‌های مناسب سرمایه‌گذاری می‌تواند نقش بسیار موثری در توسعه کشور داشته باشد و رشد آن تحت تأثیر عوامل متفاوتی مانند، سیاست‌گذاری دولت، ساختار مناسب قانونی، سازوکار اجرایی بازار مالی، ارتقای دانش سرمایه‌گذاری و غیره قرار دارد. بنا بر آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین ارکان اقتصادی که مستقیماً متأثر از سیاست‌گذاری‌های نظام سیاسی است و نقش بسزایی در توسعه اقتصادی ایفا می‌کند بازار سرمایه است و از این رو انجام پژوهش‌هایی با محور بررسی عملکرد نظام سیاسی و توسعه بازار سرمایه، در خور توجه است. همچنین با توجه به کمبود پژوهش‌های حوزه بازارهای مالی و نقش نظام‌های سیاسی در این نهادها پژوهش حاضر می‌تواند به‌عنوان منبع در اختیار پژوهشگران قرار گیرد.

۴- مبانی نظری

الف- فضای سیاسی: چارچوب اقتصاد سیاسی پویا نشان می‌دهد نهادهای اقتصادی و سنت‌های قانونی در رشد اقتصادی و همچنین توسعه مالی تأثیر می‌گذارند. (وغویی، ۲۰۱۳) فضای سیاسی بر توسعه بازارسهم تأثیر می‌گذارد. عدم اطمینان سیاسی تأثیر منفی روی تصمیمات اقتصادی دارد. احتمال تغییر دولت نیز بر سیاست‌های نامعلوم آینده دلالت می‌کند، به طوری که عوامل اقتصادی ریسک‌گریز ممکن است از گرفتن تصمیمات اقتصادی مهم دوری کنند یا ممکن است از اقتصاد خارج شوند و در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کنند. (دیمتریوس، ۲۰۰۰)

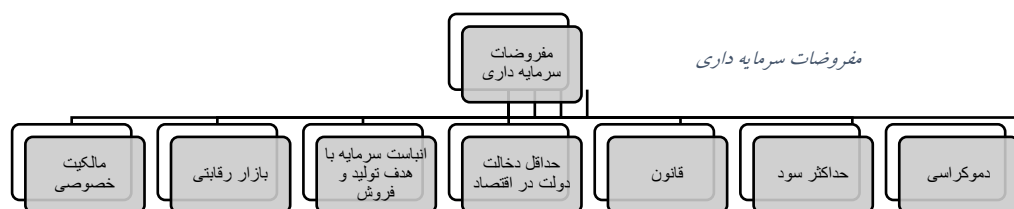
ب- اقتصاد سیاسی: گرانیگاه اقتصاد سیاسی رابطه بین دولت و بازار است و در واقع می‌توان ادعا کرد که اقتصاد سیاسی کنش متقابل و تعامل میان دولت و بازار را به تصویر می‌کشد. از یک سو دولت می‌کوشد تا طبق اصول حاکمیت و تمامیت ارضی، تمام نیروهای فعال در حوزه انحصاری سرزمینی خود، از جمله اقتصاد (بازار) را تحت کنترل خود در آورد و به این ترتیب استقلال و وحدت سیاسی را حفظ کند و قدرت ملی را افزایش دهد. از سوی دیگر بازار که مبتنی بر ساز و کار قیمت‌ها، رقابت و مزیت نسبی است، می‌کوشد تا موانع و محدودیت عملکرد خودکار بازار، تجارت و مبادله آزاد را حذف کند. (تقوی، ۱۳۷۹، ۲۳)

ج- مدل اپتر: اپتر در مطالعات خود تلاش می‌کند تا عملکرد حکومت‌ها در مسیر نوسازی و توسعه را بررسی کند. در مدل اپتر سه بعد اصلی برای تحلیل وجود دارد: قشربندی اجتماعی، حکومت و گروه‌های سیاسی. وی مسئولیت بخش عمده ساختار تعیین و توزیع

منابع را متوجه نظام سیاسی و به ویژه دولت می‌داند. بر این اساس ساختارهای تخصیص منابع در هر کشور وابسته به الگوهای انتخابی است که نظام سیاسی از آن تبعیت می‌کند و در نهایت نظام سیاسی منجر به پدیداری وضعیت‌های نوسازی مختلف می‌شود. (دیوسالار و دیگران، ۱۳۹۲، ۱۹۸ الی ۲۰۶)

د- سرمایه‌داری: هر بحثی از بازار سرمایه را باید از تکوین سرمایه‌داری و به تبع آن شکل‌گیری بازار مدرن آغاز کرد. سخن گفتن از واژه سرمایه‌داری به قرن نوزدهم میلادی باز می‌گردد (سوید برگ، ۱۳۹۵، ۱۵۴) البته سرمایه‌داری قدمتی بیش از قرن نوزدهم میلادی دارد و اشکال عملی اقتصاد کاپیتالیستی در قرون هفدهم و هجدهم در اروپای فئودال ظاهر گشت اما واژه کاپیتالیسم به شکل خاص در قرن نوزدهم رایج شد. کاپیتالیسم از کشاورزی تجاری شروع و به بازار ختم شد. (هیوود، ۱۳۹۱، ۲۱۰) اما سخن گفتن درباره سرمایه‌داری بازگشت به بعد اجتماعی و سیاسی اقتصاد است و شاید بتوان یکی از ریشه‌های فکری تکوین سرمایه‌داری را آرای آدام اسمیت، ریکاردو و مالتوس دانست. پژوهش ماهیت و علل ثروت ملل که آدام اسمیت آن را منتشر کرد مهم‌ترین کتابی است که دو قرن پیش از رواج واژه کاپیتالیسم در رابطه با (مفهوم و نه واژه سرمایه‌داری) و پیامدهای اخلاقی آن نوشته شده است. (مولر، ۱۳۹۵، ۱۱۳) مهم‌ترین استدلال ثروت ملل آن است که اقتصاد بازار بدون دخالت دولت به بهترین نحو قادر به بهبود سطح زندگی اکثریت مردم است. (عالم، ۱۳۸۴، ۴۰۶ الی ۴۱۵)

در یک تعریف ساده سرمایه‌داری نظامی است که در آن تولید و توزیع کالاها عمدتاً به مکانیسم بازار سپرده می‌شود مبتنی بر مالکیت خصوص دارایی و نیز مبتنی بر مبادله بین افرادی است که از لحاظ قانونی آزادند. (مولر، ۱۳۹۵، ۲۴) مالکیت خصوصی پیش شرط سرمایه‌داری است یا می‌توان این شرط را به نحو جامعه‌شناختی‌تر این گونه بیان کرد که سرمایه‌داری تنها زمانی می‌تواند وجود داشته باشد که حق قانونی هر فرد، بتواند دیگران را از آنچه به او تعلق دارد محروم کند. (سوید برگ، ۱۳۹۵، ۱۵۴) این تعریف نشان می‌دهد سرمایه‌داری یک نظام کاملاً اقتصادی نیست. زیرا وجود دارایی خصوصی و افرادی که از لحاظ قانون آزادند، زمانی میسر است که مکانیسم‌های سیاسی خاصی وجود داشته باشد که از افراد در مقابل تعرض دیگران به مال و جان‌شان حفاظت کند. کاپیتالیسم (یا سرمایه‌داری) به‌رغم پسوند ایسم نه بر یک ایدئولوژی دلالت می‌کند و نه بر یک نهضت. اگر اصولاً بتوان گفت بر چیزی دلالت می‌کند، دال بر مجموعه‌ای از نهادهای اقتصادی و حقوقی است که جمعاً، تولید به منظور کسب منفعت خصوصی را به روال طبیعی سازماندهی اقتصادی مبدل می‌سازد. به طور خلاصه، سرمایه‌داری یکی از شیوه‌های تولید و یکی از راه‌های سامان دادن به فعالیت اقتصادی است. (فولادوند، ۱۳۹۰، ۳۷۹)



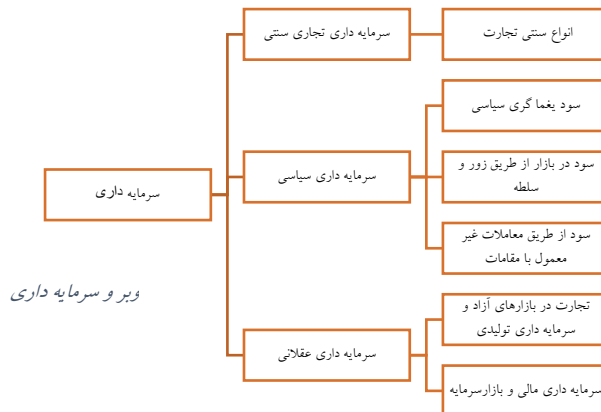
ه- بازار: اگرچه زیست بازار در طول تاریخ مشاهده می‌شود اما مفهوم بازار مدرن با سرمایه‌داری در آمیخته است. در بحث قبل مشخص شد نظام سرمایه‌داری رابطه تنگاتنگی با مفهوم بازار دارد. اندیشه اجتماعی مدرن در واکنش به دگرگونی‌های پیچیده‌ای سر برآورد که محصول وضعیت مدرنیته بود. دست کم از قرن هجدهم درباره این دگرگونی‌ها با استفاده از اصلاحاتی چون صنعتی شدن، سرمایه‌داری، انقلاب صنعتی، ظهور دموکراسی، دولت ملی و شهری شدن اندیشه می‌شد. در کنار این اصطلاحات و پیوند با آنها است که دیگر ویژگی برجسته جامعه مدرن یعنی جامعه بازار یا جامعه تجاری قرار می‌گیرد. زندگی اجتماعی و حیات انسانی بدون مبادله غیر قابل تصور است. مقوله‌بندی سبک‌ها و شیوه‌های مبادله در یک جامعه نقشه روشنی از یک نظم اجتماعی مشخص، مناسبات اجتماعی و شبکه اجتماعی آن و نیز ارزش‌ها و معانی و اخلاقیات و فرهنگ چنین نظامی را در اختیار ما قرار می‌دهد. شکل‌های متفاوت مبادله مقتضای روابط اجتماعی کاملاً متفاوتی است. (تونکیس، ۱۳۸۶، ۱۷ الی ۱۸)

و- بازار سرمایه: بازار سرمایه نوعی بازار مالی است که در آن اوراق بهادار تضمین شده به صورت طولانی مدت خرید و فروش می‌شود. بازار سرمایه منبع تأمین مالی شرکت‌های مختلف و دولت در بعد داخلی و خارجی از طریق انتشار سهام (عرضه) و اوراق بدهی است. مهم‌ترین ویژگی بازار سرمایه انتقال لحظه‌ای مالکیت است و بنابراین اصل اول آن پذیرش مالکیت خصوصی است. با نگرش نظام‌مند به بازار سرمایه، می‌توان گفت اجزای آن شامل ابزارهای مالی، نهادهای مالی، بازارهای مالی، قوانین و مقررات و نهادهای نظارتی است. (سارور، ۲۰۱۷)

ز - قوانین: از عواملی که می‌تواند بر افزایش یا کاهش میزان مشارکت مردم در بازار سرمایه تأثیر گذار باشد عوامل سیاسی و قانونی است. توسعه بازارها اساساً یک چالش حقوقی است. بازارها در خلأ فعالیت نمی‌کنند بلکه توسط شبکه پیچیده‌ای از زیر ساخت‌های نهادی حمایت می‌شوند. قانون و نهادهای خوب بازارها را تقویت می‌کنند چرا که هر مبادله‌ای در بازار نیازمند ساختاری قانونی است که متضمن به رسمیت شناختن حقوق مالکیت خریداران و فروشندگان باشد. همچنین وجود ساز و کارهای اجرای قراردادها از جمله قوانین صریح قابل پیش‌بینی، شفافیت در روش‌ها و اجرای بی‌طرفانه قوانین نیز برای توسعه بازارها ضروری است. (لوبان، ۲۰۱۰)

ح- توسعه بازار سرمایه: در دیکشنری آکسفورد توسعه چنین تعریف شده است: توسعه یک فرایند چند بعدی است که معمولاً به تغییر از وضع کم مطلوب به وضع مطلوب اشاره می‌کند. میلر سنجش کیفی توسعه بورس اوراق بهادار را از طریق سه مشخصه اصلی توصیف می‌کند. این مشخصه‌ها عبارت‌اند از عمق، عرض و خبرگی. مشخصه عمق اشاره به اندازه و نقدشوندگی بورس اوراق بهادار دارد. نشانه‌های عمق بازار می‌تواند توسط انواع مختلف معیارها شامل سرمایه بازار، حجم معاملات، نسبت گردش و تعداد شرکت‌های به ثبت رسیده یا پذیرفته شده در بازارهای سهام اندازه‌گیری شود. عرض به معنی تنوع بازار بر حسب حضور شرکت‌های بزرگ و کوچک، انواع شرکت‌ها از بخش‌های مختلف صنعت و خارجیان است. خبرگی نیز بر مدیریت و اداره بازار اشاره دارد و ما در این بخش بیشتر بر روی این محور متمرکز هستیم. خبرگی همچنین تابعی از روش‌های پرداخت، قوانین و مقررات، مالیات و دیگر پدیده‌های موثر بر کارایی بازار است. (گوگرد چیان، ۱۳۹۴، ۱۳۸ و ۱۳۹)

ط- وبر، نظام سیاسی و بازار سرمایه: ماهیت سرمایه‌داری در نظر ماکس وبر بر اساس دو اصل مهم بنا شده است. نخست آنکه وبر درباره یک سرمایه‌داری سخن نمی‌گوید، بلکه در مورد جمع سرمایه‌داری‌ها سخن گفته است. این گونه بحث شده است که سرمایه‌داری به



مثابه ساختی است که آنها را تنها باید به نحو تحلیلی به طور جمعی یعنی سرمایه‌داری‌ها تعریف کرده و با یک دیگر مقایسه کرد و دوم اینکه وبر سعی کرد مفهوم سرمایه‌داری را حول کنش اجتماعی توسعه دهد که این شیوه در مقابل تلقی سرمایه‌داری به مثابه نظامی است که قوانین خودش را دارد. وبر از سه نوع سرمایه‌داری صحبت می‌کند. سرمایه‌داری عقلانی یا مدرن، سرمایه‌داری سنتی یا تجاری و سرمایه‌داری سیاسی.

وبر به جای اینکه انواع سرمایه‌داری را تعریف کند آنها را به عنوان برچسب یا لقبی برای شش نوع مختلف «شیوه‌های اصلی جهت‌گیری سرمایه دارانه برای کسب سود» به کار می‌برد. وبر سودآوری را به مثابه ایجاد نوعی کنش اقتصادی تعریف می‌کند که به طور مداوم و مستمر معطوف به «فرصت‌هایی برای جست‌وجوی قدرت جدید کنترل بر کالاها

در یک فرصت خاص است» کنش سودآوری با تمایل سرمایه دارانه می‌تواند به اشکال مختلفی که به نحو کیفی از هم متفاوت هستند، درآید که هر کدام هم نوع جامعه‌شناسانه معینی را ایجاد کند.

وبر می‌گوید چهار نوع از این کنش‌های منفعت طلبانه با جهت‌گیری- سرمایه دارانه صدها سال وجود داشته‌اند، در حالی که دو نوع باقیمانده تنها در دوره مدرن و در غرب وجود داشته‌اند، دو نوع آخری نمونه‌هایی از سرمایه‌داری مدرن و عقلانی است و اساساً شامل نظام مالیه پیشرفته‌ای هستند که در آن تولید مستمر و خرید و فروش دائمی در یک بازار آزاد وجود دارد. در میان چهار نوع دیگر سرمایه‌داری با تمایل سودآوری، سرمایه‌داری سیاسی (سرمایه‌داری با تمایل سیاسی) شامل مواردی است که سود از طریق دولت به وسیله قراردادهای با تحت حمایت مستقیم فیزیکی دولت تولید می‌شود. سرمایه‌داری تجاری سنتی نیز شامل کنش‌های با مقیاس کوچک تجارت در کالا و پول است. در سرمایه‌داری عقلانی ما شاهد دو شیوه متفاوت هستیم. ۱- خرید و فروش مستمر در بازارهای آزاد و تولید مستمر کالا در مؤسسات سرمایه‌داری و ۲- بازار سرمایه یعنی سرمایه‌داری از طریق اوراق بهادار، عملیات مستمر مالی سازمان‌های سیاسی، توسعه مالی مؤسسات جدید با فروش اوراق بهادار با هدف کسب قدرت و تنظیم سود. (سویدبرگ، ۱۳۹۵، ۱۵۸ و ۱۵۹) براینده نوع‌شناسی وبر از سرمایه‌داری حاکی از جایگاه بازار مالی به ویژه بازار سرمایه در شیوه عقلانی سرمایه‌داری است و نظام‌های به واسطه سطح رابطه خود با انواع سرمایه‌داری عامل یا مانع توسعه بازار سرمایه هستند.

۵- نظام‌های سیاسی و بازار سرمایه

همان‌طور که مشخص شد اصولاً بازار سرمایه بر پایه مفروضات سرمایه‌داری شکل گرفته و دال مرکزی آن مالکیت خصوصی است. اکنون نوشتار پیشرو بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که در نظام‌های سیاسی و روابط اقتصادی مربوط به آنها، چه جایگاهی برای بازار سرمایه تعریف شده؟ برای پاسخ به این سؤال باید به تعریفی از نظام سیاسی و روابط



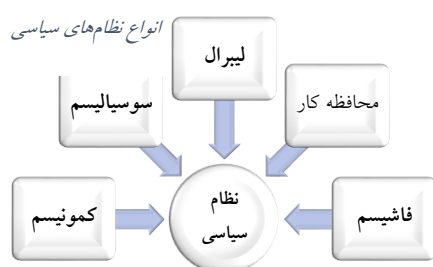
۱-۵- نظام سیاسی

نظام سیاسی شکل و ساخت قدرت دولتی و همه نهادهای عمومی اعم از سیاسی، اداری، اقتصادی، قضایی، نظامی، مذهبی و چگونگی کارکرد این نهادها و قوانین و مقررات حاکم بر آنها است. (ابولحمد، ۱۳۸۴، ۱۹۷) در کلی‌ترین تعریف نظام سیاسی به مثابه مجموعه‌ای از فرایندهای تعاملی یا خرده‌نظامی از نظام اجتماعی دیده می‌شود که با سایر خرده‌نظام - های غیرسیاسی نظیر نظام اقتصادی در تعامل است. به این تربیت نظام سیاسی ضمن آنکه خود خرده‌نظامی از نظام وسیع‌تر اجتماعی است با سایر خرده‌نظام‌های موازی از جمله نظام اقتصادی در تعامل است. (نقیب زاده، ۱۳۷۸، نظریه سیستمی و نظام سیاسی ۱۸۸) نظام سیاسی به معنای حوزه سیاست و حکومت، سیستمی است که در پی دستیابی به هدف یا اهدافی است و از محیط پیرامون خود داده‌هایی را دریافت می‌کند، آنها را واسطه ساختارهای سیاسی پردازش می‌کند و سپس به صورت بازده با سیاست‌ها به محیط منتقل می‌کند. در نهایت آثار و تبعات بازده‌ها یا سیاست‌ها به واسطه فرایندهای اجتماعی پیچیده‌ای به درون سیستم سیاسی بازخوران می‌شود. مهم‌ترین داده‌ها شامل خواست‌ها و حمایت‌ها است و بازده نیز به صورت تصمیم‌های الزام‌آور ظاهر می‌شود. تحت تأثیر همین نگرش (تحلیل سیستم‌ها) واژه نظام سیاسی اهمیت بسیار یافت و در بسیاری از موارد جانشین مفهوم دولت به معنای کلی آن شد. (بشریه، ۱۳۸۵، ۶۴ و ۶۵) یک سیستم سیاسی از ارتباطات بین درون‌دادها و برون‌دادی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تشکیل می‌شود. درون‌دادهای سیستم سیاسی شامل تقاضاها و حمایت‌های عمومی است. برون‌دادها نیز شامل تقسیمات و اقدامات حکومتی از قبیل سیاستگذاری، تصویب قوانین و تخصیص هزینه‌های عمومی است. این برون‌دادها بازخورد را به وجود می‌آورد که به تناوت تقاضاها و حمایت‌های بیشتری را شکل می‌دهد. موضوع مهمی که مدل سیستم‌ها بیان می‌کند تمایل سیستم سیاسی به تعادل یا ثبات است. (هیود، ۱۳۹۱، ۱۳۲ و ۱۳۳) در یکی از پژوهش‌ها، "گابریل آلموند و کلمن" در سال ۱۹۶۰ میلادی دو دانشمند پیشنهاد می‌کنند که از واژه "نظام سیاسی" به جای "دولت" استفاده شود. (تنسی، ۱۳۷۹، ۳۱)

۱-۱-۵- گونه‌شناسی نظام‌های سیاسی

یکی از مهم‌ترین معیارهایی که برای طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی استفاده می‌شود رهیافت اقتصادی است که از زمان ارسطو مطرح بود. به گفته ارسطو در تثبیت شکل حکومت

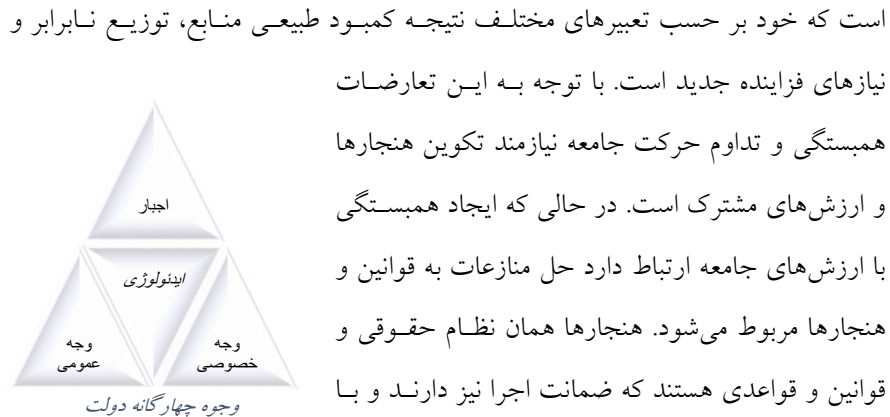
ویژگی و توزیع ثروت عامل تعیین کننده است. دال نوشت توزیع قدرت با توزیع ثروت برابر است و تأسیس سیاسی صرفاً بازتاب تأسیس اقتصادی است. به گفته مدیسون حق مالکیت مانع بزرگی بر سر راه هماهنگی منافع است. تفاوت در میزان و انواع مالکیت جامعه را به طرف‌های مختلف تقسیم می‌کند. این رهیافت به دست مارکس به صورت ابزار نیرومند و فلسفه عمل درآمد. در رهیافت مارکسیستی نیرویی که تاریخ جامعه بشری را حرکت می‌دهد شرایط مادی زندگی و به ویژه شیوه تولید است و هر شیوه تولیدی نظام مناسبات تولید ویژه خود را دارد. (عالم، ۱۳۸۵، ۵۰ الی ۵۳)



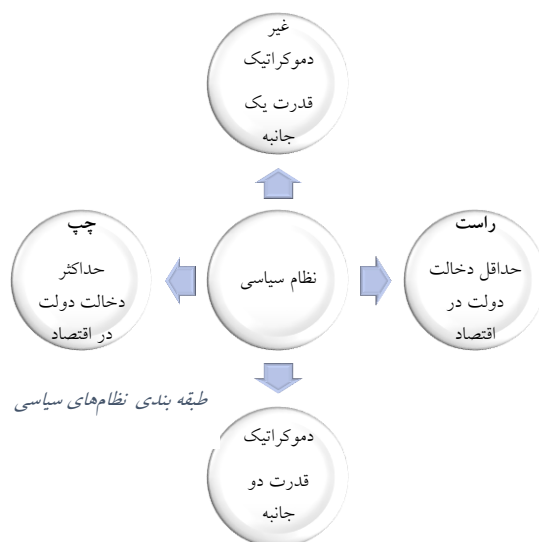
بر اساس همین نگرش اصطلاح نظام‌های سیاسی چپ و راست در ادبیات سیاسی متولد شد. البته اصطلاح چپ و راست معنای دقیقی ندارد و در معنای محدود،

طیف سیاسی دیدگاه‌های مختلف را نسبت به اقتصاد و نقش دولت مشخص می‌کند. جناح چپ از مداخله دولت در اقتصاد و اشتراک‌گرایی و جناح راست از حداقل دخالت دولت در اقتصاد، بازار و اصالت فرد حمایت می‌کند (هیود، ۱۳۹۱، ۳۳ الی ۳۵) و در واقع چپ و راست نشان دهنده میزان دخالت نظام سیاسی در اقتصاد است و نگاه دولت‌ها به مالکیت خصوصی را نشان می‌دهد.

چهره چهار گانه دولت نیز یکی از ابزارهای طبقه بندی نظام‌های سیاسی است. در یک چشم انداز جامع، دولت یا نظام سیاسی دارای چهار چهره اصلی، ۱- اجبار، ۲- ایدئولوژی، ۳- وجه عمومی و ۴- وجه خصوصی است. اجبار یکی از چهره‌های پایدار و اصلی مؤسسه دولت است. بدون عنصر اجبار و قوه قهریه حفظ نظم و امنیت و حل منازعات ممکن نیست. در خصوص وجه ایدئولوژی نیز می‌توان گفت چهره مشروعیت بخش نظام‌های سیاسی است. دولت‌ها دارای دو چهره تأمین منافع عمومی و خصوصی نیز هستند. یعنی از یک سو خدمات عام المنفعه و خدمات عمومی ایفا می‌کنند و از یک سو سیاست‌ها و اقدامات آنها اغلب به سود بخش‌های خاصی از جامعه تمام می‌شود. ایجاد همبستگی، حل کشمکش‌ها و منازعات، دستیابی به اهداف کلی حکومت و تطبیق با شرایط جدید از کارویژه‌های چهره عمومی دولت است. بر حسب تعارضات و شکاف‌های اقتصادی، اجتماعی و ... جوامع دارای صورتبندی‌های گوناگونی هستند و مهم‌ترین عاملی که در جوامع از لحاظ اقتصادی موجب رقابت و کشمکش می‌شود مسیله ندرت منابع مطلوب



است که خود بر حسب تعبیرهای مختلف نتیجه کمبود طبیعی منابع، توزیع نابرابر و نیازهای فزاینده جدید است. با توجه به این تعارضات همبستگی و تداوم حرکت جامعه نیازمند تکوین هنجارها و ارزش‌های مشترک است. در حالی که ایجاد همبستگی با ارزش‌های جامعه ارتباط دارد حل منازعات به قوانین و هنجارها مربوط می‌شود. هنجارها همان نظام حقوقی و قوانین و قواعدی هستند که ضمانت اجرا نیز دارند و با این نگاه حقوق و نظام حقوقی پاره‌ای از سیاست و دولت است. سومین کارویژه عمومی دولت‌ها کوشش برای دستیابی به اهداف کلی یا معینی است که برای خود در نظر گرفته‌اند. البته گفته می‌شود مهم‌ترین اهداف نظام سیاسی امروز اهداف اقتصادی است. سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها در راس اولویت قرار دارد و بیشترین مباحث را بر می‌انگیزد. در طرف دیگر پیشرفت‌های فنی دولت‌ها حس رقابت و انگیزه اصلاح و نوسازی مالی و فنی را در آنها بر می‌انگیزد که از آن به‌عنوان تطبیق با شرایط جدید یاد می‌شود. از سوی دیگر دولت‌ها دارای چهره خصوصی نیز هستند و در همه جا گروه‌های ممتاز، ذی نفوذ و برجسته‌ای حضور دارند که از منابع مختلف دولت برخوردارند و بر سیاست‌های دولتی اعمال نفوذ می‌کنند و یا حتی دولت را آلت دست خود قرار می‌دهند. (بشریه، ۱۳۸۵، ۱۰۰ الی ۱۱۷) در واقع همین وجه خصوصی تعیین‌کننده میزان استقلال یا ابزار گونگی دولت است. بر اساس اینکه کدام یک از چهار چهره مذکور وجه اصلی دولت را تشکیل می‌دهد، نوع نظام‌های سیاسی را می‌توان مشخص کرد.



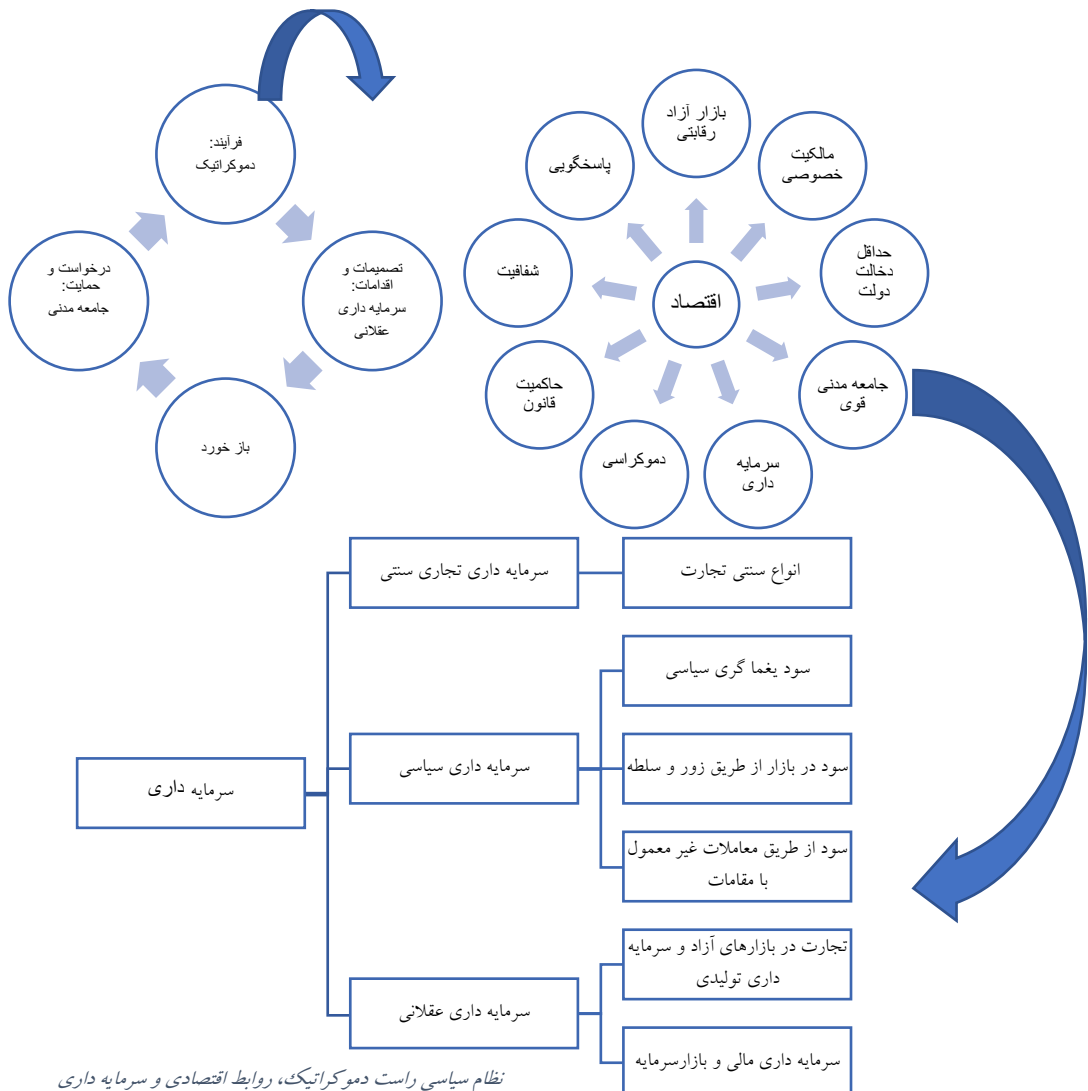
با این حال چهره چهار گانه دولت و روابط اقتصادی نظام‌های سیاسی هیچ کدام به تنهایی معیار دقیق برای طبقه بندی نظام‌های سیاسی محسوب نمی شود و ترکیب چهره چهار گانه دولت بعلاوه رابطه دولت‌ها با اقتصاد، نظام‌های سیاسی را به شکل جامع تری طبقه بندی می کند. از ترکیب دو معیار فوق چهار دسته کلی نظام سیاسی به دست می آید که شامل نظام‌های دموکراتیک راست، نظام‌های دموکراتیک چپ، نظام‌های غیردموکراتیک راست و نظام‌های غیردموکراتیک چپ است که هر یک روابط اقتصادی خاصی را نمایش می دهند. (بشیریه، ۱۳۸۵، ۱۵۸ الی ۱۶۰)

۱-۱-۱-۵- نظام سیاسی راست دموکراتیک، روابط اقتصادی و سرمایه داری

نظام‌های راست دموکراتیک بر پایه اصول لیبرالیسم یعنی حکومت محدود به قانون، جامعه مدنی، اولویت آزادی نسبت به عدالت اجتماعی، تمایز میان حوزه عمومی و خصوصی، تساهل و مالکیت خصوصی (بشیریه، ۱۳۸۵، ۱۲۵ الی ۱۲۸) شکل گرفته اند. لیبرالیسم در آغاز کوششی فکری به منظور تعیین حوزه خصوصی (فردی، اجتماعی و اقتصادی) در برابر قدرت دولتی بود. (بشیریه، لیبرالیسم... ۱۳۹۱، ۱۱) اغلب از جان لاک به عنوان پایه گذار لیبرالیسم یاد می شود گاهی نیز اقتصاد سیاسی کلاسیک که بر پایه آرای آدام اسمیت شکل گرفته، لیبرالیسم اقتصادی خوانده می شود. (لیدمان، ۱۳۹۱، ۱۹۷) لیبرالیسم محصول فروپاشی فئودالیسم و رشد جامعه بازار یا سرمایه داری به جای آن بود و به مفهوم واگذاری حداکثر ممکن امور اقتصادی و اجتماعی به بخش خصوصی است. (هیوود، ۱۳۹۲، ۶۷) لیبرال‌ها تصویری از بازار آزاد را ترسیم می کنند که در آن همه افراد اعم از تولیدکننده و مصرف کننده سود می برند. مبادلات در این بازار اختیاری و آزاد است، پس تضادی در بازار وجود ندارد و در نتیجه نیازی به مداخله دولت در بازار نیست. همچنین میان دموکراسی و سرمایه داری از لحاظ طبقاتی نسبتی اساسی وجود دارد زیرا در هر دو

بورژوازی به عنوان عامل انباشت سرمایه و مدافع آزادی، نقش و حضور اساسی دارد. دست کم دموکراسی بورژوازی بدون نظام سرمایه داری آزاد ممکن نیست. (بشیریه، ۱۳۸۲، ۳۲۰)

به این ترتیب و با توجه به تعاریف ارائه شده، ویژگی های اقتصادی نظام های لیبرال دموکراتیک شامل ۱- دفاع از بازار آزاد و خود تنظیم شونده، ۲- حداقل دخالت دولت در امور اقتصادی، ۳- مالکیت خصوصی، ۴- دموکراسی مبتنی بر شفافیت و پاسخگویی و ۵- درهم تنیدگی با کاپیتالیسم است. در واقع روابط اقتصادی نظام های راست دموکراتیک بر اساس، دموکراسی، اقتصاد باز، بازار آزاد رقابتی، حداقل دخالت دولت در اقتصاد و بر پایه سرمایه داری عقلانی تعریف شده و در جمع بندی این بخش می توان گفت: با توجه به اینکه پذیرش مالکیت خصوصی، پاسخگویی، شفافیت، حاکمیت قانون و عدم دخالت دولت مهم ترین پیش فرض های تکوین بازار سرمایه محسوب می شوند بنابراین می توان از این نظام سیاسی به عنوان عامل توسعه و تکوین بازار سرمایه از منظر عمق، عرض و خبرگی، در بالاترین سطح نام برد.



۲-۱-۱-۵ نظام سیاسی چپ دموکراتیک، روابط اقتصادی و سرمایه‌داری

رژیم‌های دموکراتیک چپ معمولاً در حوزه اروپای غربی قابل مشاهده است و دولت‌ها در این نظام‌ها بر اساس ترکیبی از مفروضات سوسیالیسم، لیبرالیسم و دموکراسی بنا نهاده شده‌اند. (بشیریه، ۱۳۹۱، ۳۰۰) سوسیالیسم هرچند به صورت واکنشی در برابر سرمایه‌داری به وجود آمد اما خیلی زود با سرمایه‌داری پیوند یافت و دلیل آن پیدایش سوسیال دموکراسی بود. سوسیال دموکراسی طرف‌دار تعادل بین بازار و دولت و تعادل بین فرد و جامعه است. در کانون دیدگاه سوسیال دموکراسی برای ایجاد سازش بین پذیرش کاپیتالیسم به‌عنوان تنها مکانیسم قابل اعتماد برای تولید ثروت از یک طرف و علاقه برای توزیع پاداش‌های اجتماعی طبق اصول اخلاقی و نه بازاری از طرف دیگر تلاش شده است. سوسیال دموکرات‌ها به اصول بنیادگرایانه‌ای مانند مالکیت اشتراکی و برنامه ریزی پشت کردند و سوسیالیسم را بر اساس رفاه باز توزیع و مدیریت اقتصادی از نو بنا کردند (هیود، ۱۳۹۲، ۷۹) و در نهایت سوسیالیسم اصلاح طلب یا غیر مارکسیستی نحله بزرگی را تشکیل داد.

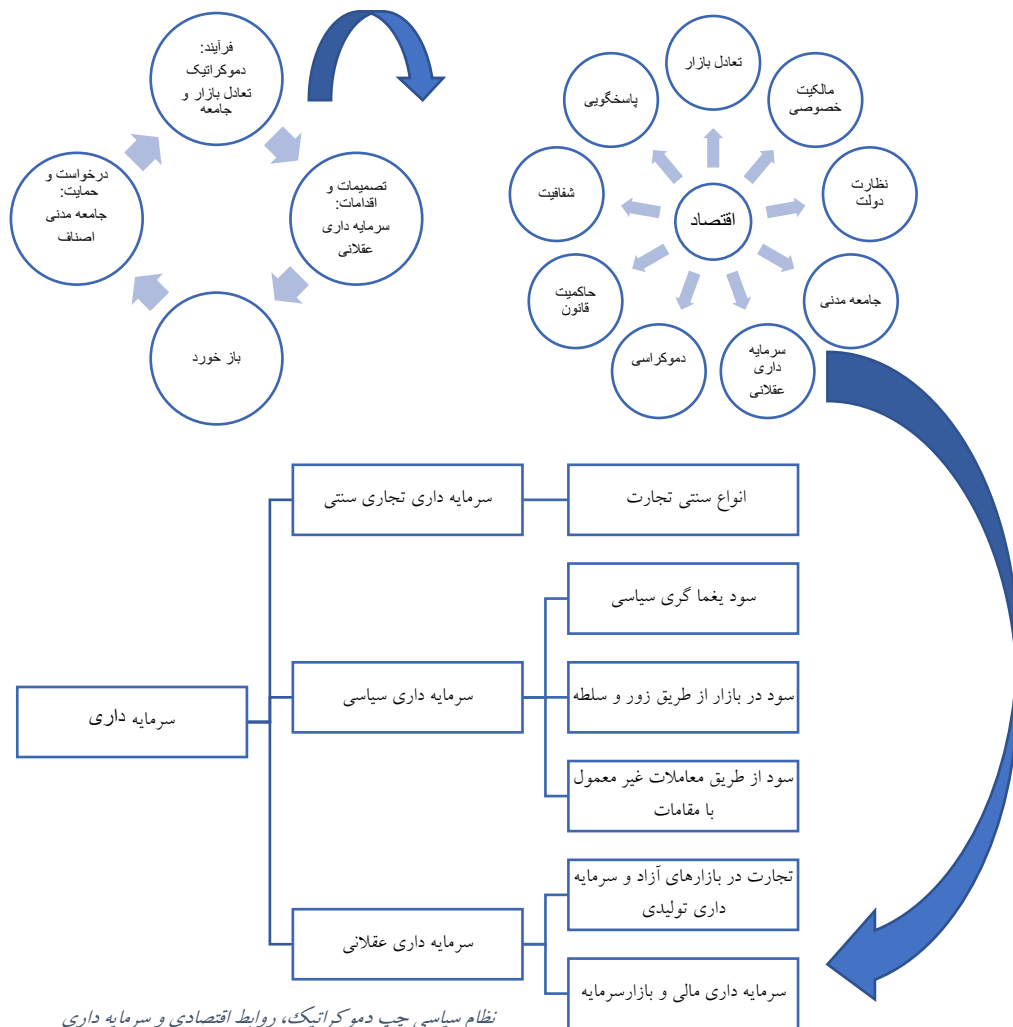
ریشه این نوع سوسیالیسم به اندیشه‌های فردیناد لاسال بر می‌گردد. لاسال به جامعه کمونیستی و بی طبقه آینده اعتقادی نداشت نهاد دولت را نهادی ابدی و ضروری می‌دانست به نظر او دستیابی به سوسیالیسم از طریق اصلاح سرمایه‌داری و تأسیس تعاونی‌ها و دخالت دولت در حیات اقتصادی امکان داشت. (بشیریه، ۱۳۸۵، ۱۳۹ الی ۱۳۴) در این بین و در حالی که لیبرالیسم کلاسیک از لحاظ ایدئولوژیک به بازار متعهد است و سوسیالیسم در راه رسیدن به مالکیت عمومی و اشتراکی مبارزه می‌کند دولت سوسیال دموکرات در پی تعادل بین بازار و دولت و تعادل بین فرد و جمع است. سازش بین قبول سرمایه‌داری به مثابه یگانه سازگار قابل اعتماد تولید ثروت از یک سو و درخواست توزیع ثروت هماهنگ با اصول اخلاقی و نه بر اساس بازار از سوی دیگر در کانون نظام‌های سیاسی سوسیال دموکرات قرار دارد. (هیود، ۱۳۹۲، ۸۶)

بنا بر آنچه گفته شد چپ دموکراتیک عمدتاً بیانگر شکل خاصی از رژیم‌های سیاسی است. نظام‌های سیاسی بر این محور حامل برخی از اصول لیبرالیسم، دموکراسی، سوسیالیسم و سرمایه‌داری هستند که ۱- حکومت مبتنی بر قوانین، ۲- تضمین حقوق شهروندان ۳- وجود سازمان‌های مجزا و سیستمی از نظارت و موازنه، ۴- جامعه مدنی و کثرت‌گرایی سیاسی را از لیبرالیسم وام گرفته‌اند. بر این اساس دولت تنها مجموعه‌ای حمایتی نیست که وظیفه اصلی آن فراهم کردن چارچوب صلح و نظم اجتماعی باشد. به عبارت دیگر

تشکیلات نهادی دولت حداقلی به نیروی نظامی و دادگستری محدود نمی‌شود و مسئولیت‌های اقتصادی و اجتماعی تا حدی به دولت تعلق دارد. بر اساس این تفکر دخالت دولت رقابت، کارایی و توان تولید را کاهش نمی‌دهد و مداخله دولت تا حدی نیز ضروری است.

به این ترتیب و با توجه به تعاریف ارائه شده، ویژگی‌های اقتصادی نظام‌های چپ دموکراتیک شامل ۱- تعادل بازار و جامعه و دخالت دولت در امور اقتصادی، ۲- دموکراسی مبتنی بر شفافیت و پاسخگویی، ۳- مالکیت خصوصی و ۴- درهم‌تنیدگی با سرمایه داری عقلانی است و در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت: با توجه به اینکه پذیرش مالکیت خصوصی، پاسخگویی، شفافیت، حاکمیت قانون، مهم‌ترین پیش فرض‌های تکوین بازار سرمایه محسوب می‌شوند بنابراین می‌توان از این نظام سیاسی به عنوان عامل توسعه و تکوین بازار سرمایه از منظر عمق، عرض و خیرگی، نام برد.

بررسی رابطه نظام‌های سیاسی و توسعه بازار سرمایه



نظام سیاسی چپ دموکراتیک، روابط اقتصادی و سرمایه داری

۳-۱-۵ نظام سیاسی راست غیردموکراتیک، روابط اقتصادی و سرمایه‌داری

معمولاً در ادبیات سیاسی، فاشیسم و انواع آن و رژیم‌های توتالیتر در بالاترین سطح عمل سیاسی غیردموکراتیک قرار دارند. هانا آرنت در کتاب "توتالیتریزم"، توتالیتریزم را شکل نوین و افراطی دیکتاتوری عنوان می‌کند. (آرنت، ۱۳۸۸، ۱۸۱ الی ۱۸۷) در رژیم‌های سیاسی راست‌گرای اقتدارطلب تغییر اساسی در نظام اقتصادی و اجتماعی موجود ایجاد نمی‌شود و در آنها ساخت قدرت سیاسی اقتدار آمیز و یک جانبه و خالی از مشارکت خود جوش گروه‌ها و نیروهای سازمان یافته اجتماعی است. در واقع اقتدار طلبی صفت اشکال مختلفی از نظام‌های سیاسی از جمله نظام‌های محافظه کار، فاشیست، استبداد سنتی و مدرن و غیره است. (بشیریه، ۱۳۸۵، ۱۶۹ الی ۱۷۲) البته اقتدارگرایی دارای چنان شمولیتی است که به دشواری می‌توان بر اساس آن نظریه منسجم و یکدستی ارائه کرد و در عین حال دربرگیرنده طیف متنوعی از رژیم‌ها است. به طور کلی می‌توان گفت، واژه مزبور توصیف گر وضعیتی است که در آن آزادی به نفع اطاعت از اقتدار محدود می‌شود. با این حال مفهوم حکومت اقتدار گرا اغلب برای حکومت غیردموکراتیک به کار رفته است. (بروکر، ۱۳۸۸، ۴۸ و ۴۹) حکومت‌های اقتدار طلب در بسیاری از کشورهای کنونی وجود دارند، البته بعضی از آنها خود را دموکراتیک می‌دانند. این نظام‌ها آزادی و حقوق مدنی شهروندان خود را به شدت محدود می‌کنند و مانع مشارکت چشمگیر آنها در امور حکومتی می‌شوند. (گیدنز، ۱۳۹۲، ۶۱۳) در عصر حاضر بیشتر رژیم‌های راست غیردموکراتیک در کشورهای نیمه صنعتی قابل مشاهده است. (بشیریه، ۱۳۹۱، ۳۰۰) همچنین از نظام‌های سیاسی که در جهان امروز به گونه ای کم و بیش استبدادی و خشن است می‌توان نظام‌های جهان سوم را برشمرد. (ابولحمده، ۱۳۸۴، ۲۱۳)

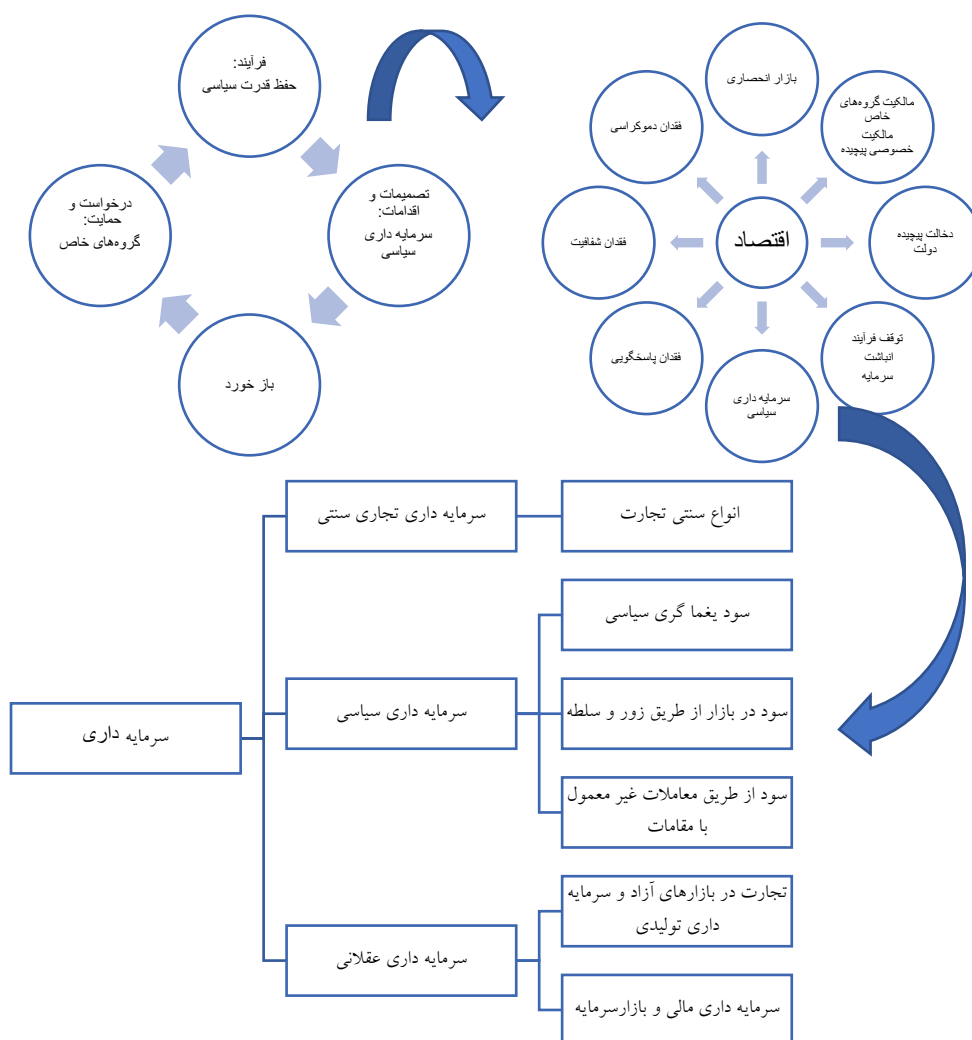
به‌رغم آنکه نظام‌های راست غیردموکراتیک حتی در رادیکال ترین شکل خود یعنی فاشیسم در نهایت به سمت پیوند با سرمایه‌داری حرکت کرده‌اند اما در این نظام‌ها روابط اقتصادی به عکس یک اقتصاد سیاسی مبتنی بر رقابت آزاد، اساساً به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که در حالت انحصار کامل ابزارهای تولید ثروت و توزیع قرار دارد. علت این موضوع حرکت در دو راهی حفظ قدرت سیاسی از طریق قربانی کردن منافع عمومی یا تأمین منافع عمومی و از دست دادن تدریجی قدرت سیاسی است بر این اساس که قدرت اقتصادی به تدریج به حوزه‌های دیگر سرایت خواهد کرد و قدرت سیاسی را به خطر خواهد انداخت. در نظام سیاسی غیردموکراتیک، سیاست مداران عموماً ترجیح می‌دهند که اقتصاد و سیاست را به گروهی محدود واگذار کنند. از طرف دیگر انحصار مالکیت ابزار تولید به تشکیل دولت

رانتیر منتهی می‌شود. اقتصاد انحصاری و اصلان سیاسی این جوامع تولید ثروت را در کنترل خود دارد و در ذات خود زمینه را برای ارتکاب انواع جرایم اقتصادی سازمان یافته و دولتی فراهم می‌کند. کنترل نهادهای اقتصادی و تحدید مفهوم مالکیت خصوصی و نهاد بازار انحصاری، امکان هرگونه انباشت سرمایه خارج از نظام سیاسی را از میان می‌برد. در این جوامع، از آنجا که با تمرکز کامل قدرت سیاسی و در نتیجه قدرت اقتصادی در یک نقطه روبرو هستیم و هیچ پایگاه قدرتی را مستقل و خارج از نظام موجود نمی‌توان تصور کرد، دارایی‌های اساسی در تملک دولت است و دولت بخشی از آن را به‌عنوان یک امتیاز به افراد یا گروه‌هایی که خود شایسته می‌داند، واگذار می‌کند. دولت اقتدارگرای فراگیر، در اصل و اساس شکل‌گیری خویش، یک دولت مدیریت‌کننده است. (نسرین مهرا، مهدی پروینی، ۱۱۶ الی ۱۲۶)

۱-۳-۱-۵ شبه دموکراسی و دموکراسی صوری

شبه دموکراسی در کشورهای در حال توسعه پدید آمده است. در این نوع نظام، زندگی سیاسی نه کاملاً دموکراتیک و نه کاملاً توتالیتر است. چنین کشورهایی اصولاً در گرو دار فرایند نوسازی و توسعه و گذار از سنت به تجدید قرار دارند و کشمکش‌های برخاسته از این شرایط از استقرار دموکراسی و توتالیتریزم هر دو جلوگیری می‌کند. انقلاب صنعتی الگوی اقتصادی بسیاری از این کشورها برای صنعتی کردن، رشد اقتصادی و نوسازی بوده است. انقلاب فرانسه و حکومت قانون و مشروط‌الگوی فرهنگی و الگوی دولتی انقلاب روسیه با تأکید بر دولت مقتدر، برنامه ریز و بزرگ نیز اصول سیاسی این نظام‌ها را تشکیل می‌دهد. در این کشورها زمینه‌های مساعد برای گرایش به شیوه‌های حکومت اقتدار طلب قوی است. در پی ترکیب عوامل مذکور شبه دموکراسی‌های بی-ثبات در کشورهای در حال توسعه شکل گرفته است که میان اتوکراسی، الیگارشی، پوپولیسم و شبه دموکراسی یا دموکراسی صوری نوسان دارند. (بشیریه، ۱۳۸۵، ۱۶۷ و ۱۶۸) در واقع شبه دموکراسی‌ها یا دموکراسی‌های صوری، شکل مدرن رژیم‌های غیردموکراتیک است. این نظام سیاسی عبارت است از دیکتاتوری که مدعی پایبندی به دموکراسی نیز باشد. همه‌پرسی یا انتخابات می‌تواند به‌عنوان ابزاری جهت نشان دادن حمایت از رژیم به خدمت گرفته شود. اما چنین اظهارات معصومانه یا به ظاهر خیرخواهانه‌ای در صدد کتمان کردن جرایم سیاسی و اغلب قانونی نظیر، تاراج مناصب و اختیارات دولتی است. ساخت جدیدتر دیکتاتوری، به رهبری یک حزب سیاسی و اغلب با یک ایدئولوژی همراه بوده است. (بروکر، ۱۳۸۸، ۲۶) بنابراین مطالب مطرح شده مفهوم نظام‌های راست غیردموکراتیک بیانگر شکل خاصی از رژیم‌های

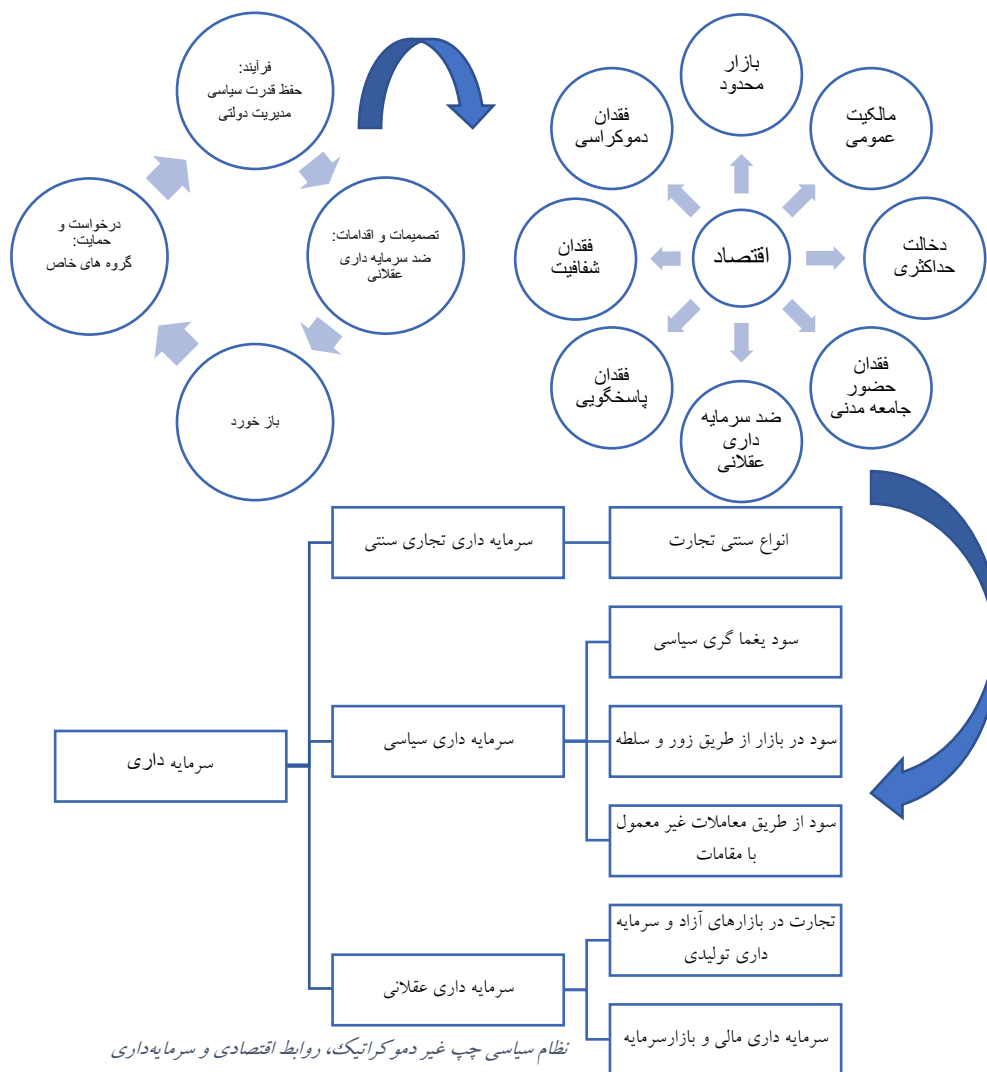
سیاسی است که فاقد عناصر دموکراتیک است. ۱- حکومت مبتنی بر فرد یا گروه، ۲- عدم تضمین حقوق شهروندان ۳- فقدان جامعه مدنی و کثرت‌گرایی سیاسی ۴- سیستم اقتصادی سرمایه‌داری در چارچوب منافع گروه‌های خاص و سرمایه‌داری سیاسی و ۵- بی‌ثباتی مالکیت خصوصی از مشخصه‌های اصلی یک رژیم راست غیر دموکراتیک یا دموکراسی صوری و شبه دموکراتیک است. براین اساس در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت: دفاع از بازار در چارچوب منافع گروه‌های خاص، دخالت پیچیده دولت در امور اقتصادی، فقدان عناصر دموکراسی همچون شفافیت و پاسخگویی، سرمایه‌داری انحصاری و بی‌اعتباری مالکیت خصوصی به عنوان ویژگی‌های نظام سیاسی غیر دموکراتیک مانع جدی رشد و تکوین بازار سرمایه از منظر عمق، عرض و خبرگی است.



نظام سیاسی راسط غیردموکراتیک، روابط اقتصادی و سرمایه داری

۴-۱-۵ نظام سیاسی چپ غیردموکراتیک، روابط اقتصادی و سرمایه‌داری

رسم بر این است که در انتهای بردار سیاسی چپ و راست پیروان کارل مارکس قرار دارند. (تنسی، ۱۳۷۹، ۹۸) مارکسیسم تئوری کمونیسم در عمل است و مهم‌ترین ویژگی آن اعتقاد صرف به برتری اقتصاد بر دیگر عوامل تاریخی است. مارکسیسم به مثابه الگویی نظری جایگزین اصلی عقل‌گرایی لیبرالی است که در عصر جدید اروپا بر فرهنگ و پژوهش فکری غرب چیره شده است. کمونیسم به‌عنوان یک اصل سیاسی از سازمان اشتراکی حیات اجتماعی و به طور اخص از مالکیت دسته‌جمعی یا ثروت مشترک پشتیبانی می‌کرد. از این رو در مانیفیست کمونیست، کارل مارکس تئوری کمونیسم را با القای مالکیت خصوصی خلاصه می‌کند. عقیده مارکسیست‌ها درباره دولت سرمایه‌داری جایگزین آشکار تصویر پلورالیستی دولت به منزله داور یا حکمی بی طرف است. بر اساس فرمول کلاسیک عموماً از این دیدگاه چنین برداشت شده است که دولت فقط ابزار سرکوبی طبقات است: دولت از نظام طبقاتی بر می‌آید و در معنای بازتاب آن است. مفهوم نظام‌های چپ غیردموکراتیک بیانگر شکل خاصی از رژیم‌های سیاسی است که ضد اصول لیبرالیسم اقتصادی و فاقد عناصر دموکراتیک است. ۱- حکومت مبتنی بر فرد یا گروه، ۲- عدم تضمین حقوق شهروندان، ۳- فقدان جامعه مدنی و کثرت‌گرایی سیاسی و ۴- سیستم اقتصادی غیر سرمایه‌داری از مشخصه‌های اصلی یک رژیم چپ اقتدار طلب است. به طور کلی روابط اقتصادی چپ غیردموکراتیک بر اساس، استبداد، اقتصاد بسته، عدم پذیرش مالکیت خصوصی، کنترل بازار و دخالت دولت در اقتصاد تعریف شده است. با توجه به تعاریف ارائه شده و ویژگی‌های اقتصادی نظام‌های چپ غیردموکراتیک از جمله ۱- بازار کنترل شده، ۲- دخالت حداکثری دولت در امور اقتصادی، ۳- فقدان عناصر دموکراسی شامل شفافیت و پاسخگویی ۴- بی اعتباری کامل مالکیت خصوصی و ۵- گرایش ضد سرمایه‌داری در بالاترین سطح، مانع رشد و تکوین بازار سرمایه است.



۲-۵ اثر نظام سیاسی بر بازار سرمایه

در سراسر تاریخ انواع مختلف بازارها فعال بودند که هر کدام ابزارهای مالی خاص و برخی اوقات نیز نوع پول خودشان را داشته‌اند. اما در یک نقطه بازار سرمایه اهمیت گسترده‌ای پیدا کرد. با توسعه تجارت و سرمایه‌داری قدرت بانک‌ها در هماهنگ کردن شرکت‌ها و مداخله در کار آنها افزایش یافت. شرکت‌ها طبیعتاً از وابستگی به بانک‌ها خشنود نبودند و تلاش می‌کردند مناسبات مالی خود را از بانک‌ها جدا کنند. بر اساس مطالعه‌ای که در مورد بانک‌های سرمایه‌گذاری امریکا صورت گرفته نشان می‌دهد این نهاد در قرن بیستم قدرت خود را از دست داد. جایگزینی توسعه ابزارهای مالی جدید گوناگون برای تحصیل سرمایه به شرکت‌ها این اجازه را می‌داد که بانک‌ها را دور بزنند. شرکت‌ها، سرمایه خود را با فروش ارزش دارایی‌ها و سهام، در بازار سرمایه و بدون متوسل شدن به واسطه‌ها به دست آوردند و بنگاه‌ها در کشورهایی که به طور سنتی به بانک‌ها وابسته بودند (مانند فرانسه، آلمان و ژاپن) به نحو روز افزونی به بازار سهام متکی شدند. بانک‌های سرمایه‌گذاری طی چند دهه گذشته قدرت خود را از دست دادند، سرمایه‌گذاران نهادی جدید بازیگران کلیدی

مالی شدند و بیشتر شرکت‌های بزرگ در جهان امروز را کنترل می‌کنند. (سوید برگ، ۱۳۹۵، ۲۸۲ الی ۲۸۶) با این حال ایدئولوژی و تصمیمات سیاسی و ساختارهای قدرت همواره بر نحوه فعالیت سرمایه سایه انداخته و دولت‌ها نتوانسته‌اند ضمن توسعه بازار سرمایه به اهداف کلان توسعه اقتصاد ملی دست یابند. می‌توان استنباط کرد نظام‌های سیاسی بر حسب رویکرد خود به اقتصاد به ویژه از حیث معیار وجوه چهار گانه دولت و همچنین میزان دخالت در اقتصاد تأثیرات گسترده‌ای در معیارهای سنجش توسعه بازار سرمایه ایجاد می‌کنند. با توجه به اینکه بازار سرمایه هر کشوری نماد وضعیت تجارت و اقتصاد آن کشور حساب می‌شود، تغییر در شرایط اقتصادی کشور از یک سو و تغییر در وضعیت ریسک‌های حاکم بر بازار سرمایه از سوی دیگر، موجب تغییر در شرایط بازار سرمایه شده و عملکرد هر شرکت را به فراخور تأثیر پذیری از بازار متأثر می‌سازد. همچنین هر چند عوامل کلان اقتصادی با تأثیر گذاری بر بازارها و نهادهای موازی و مکمل و همچنین با تحت تأثیر قرار دادن فرآیندها و رویه‌های بورسی تأثیر بالایی بر میزان مشارکت مردم در بازار سرمایه ایران دارد اما عوامل سیاسی و قانونی نیز با تحت تأثیر قرار دادن عوامل کلان اقتصادی بازارها و نهادهای موازی و مکمل و قوانین و مقررات حاکم بر بازار سرمایه بر میزان مشارکت مردم در بازار سرمایه تأثیر گذار است. (حسن نژاد، شمس، ۱۳۹۵، ۱۰۳)

۱-۲-۵- تصمیمات نظام سیاسی

تصمیمات داخلی نظام سیاسی عامل
ایجاد ریسک‌های بازار سرمایه

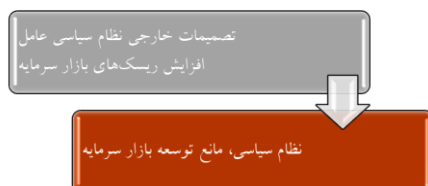
نظام سیاسی مانع توسعه بازار
سرمایه

تصمیمات نظام‌های سیاسی و ایجاد ریسک سیاسی، سبب نوسانات بزرگی در تصمیمات سرمایه‌گذاران می‌شود. در آن سو دموکراسی نیز از طریق حمایت بهتر از حقوق مالکیت و آزادی،

ابتکار عمل در تشویق و حتی حمایت از پس اندازهای اعضای ثروتمند جامعه، رشد اقتصادی را توسعه می‌دهد. مطالعات نشان می‌دهد که عوامل تعیین‌کننده اصلی توسعه مالی شامل منشأ حقوقی، نهادها، سیاست باز اقتصادی و عوامل سیاسی است. در میان این عوامل تعیین‌کننده، عوامل سیاسی منبع مهمی هستند که از سیاست‌ها و چارچوب‌های اجرا شده قانونی و نهادی نشئت گرفته و بر توسعه سیستم مالی تأثیرگذار هستند. در حقیقت، چارچوب اقتصاد سیاسی پویا نشان می‌دهد نهاد های اقتصادی و سنت های قانونی در رشد اقتصادی و همچنین توسعه مالی تأثیر می‌گذارند. (وقوعی، ۲۰۱۳، ۱۳۶-۱۰۹)

خشونت های سیاسی شدید مانند جنگ داخلی، تروریسم، اختلافات قومی و نژادی، کودتا، فروپاشی سیستماتیک می تواند اثرات منفی عمیقی بر سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی داشته باشد. محیط کسب و کار تحت تأثیر اخبار سیاسی مثل انتخابات، فساد دولتی، اختلافات کارگری، اصلاحات، نهادی و تغییر در سیاست عمومی قرار می گیرد.

۲-۲-۵ بی ثباتی سیاسی



بی ثباتی سیاسی بر توسعه بازار سهام تأثیر می گذارد. عدم اطمینان سیاسی تأثیر منفی روی تصمیمات اقتصادی تولیدی دارد. احتمال تغییر دولت بر سیاست های

نامعلوم آینده دلالت می کند، به طوری که عوامل اقتصادی ریسک‌گریز ممکن است از گرفتن تصمیمات اقتصادی مهم دوری کنند یا ممکن است از اقتصاد خارج شوند و در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کنند. (دیمیتریوس، ۲۰۰۰، ۳۵۵-۳۷۴) اگر شرایط سیاسی داخلی کشور مناسب و با ثبات باشد و با روابط بین‌الملل کشور در سطح مناسبی قرار گیرد، علاوه بر اینکه ریسک سرمایه‌گذاری برای مردم یک کشور کاهش می‌یابد، سرمایه‌گذاران خارجی نیز به سرمایه‌گذاری در کشور ترغیب می‌شوند که این عامل موجب گسترش مشارکت مردم در بازار سرمایه می‌شود. (ابزری، ۱۳۸۵، ۱۱۳ الی ۱۲۱)



۲-۳-۵ اقدامات حقوقی

از عواملی که می‌تواند بر افزایش یا کاهش میزان مشارکت مردم در بازار سرمایه تأثیر گذار باشد عوامل سیاسی و قانونی است. توسعه بازارها اساساً یک چالش حقوقی است. بازارها در خلأ فعالیت نمی‌کنند بلکه توسط شبکه پیچیده ای از زیر ساخت‌های نهادی حمایت می‌شوند. قانون و نهادهای خوب بازارها را تقویت می‌کنند چرا که هر مبادله‌ای در بازار نیازمند ساختاری قانونی است که متضمن به رسمیت شناختن حقوق مالکیت خریداران و

فروشنندگان باشد. همچنین وجود ساز و کار های اجرای قراردادها از جمله قوانین صریح قابل پیش بینی، شفافیت در روش‌ها و اجرای بی طرفانه قوانین نیز برای توسعه بازارها ضروری است. بازار های سرمایه نیز از سایر بازارها جدا نیستند. (لویان، ۲۰۱۰، ۶) دارنده سرمایه برای سرمایه‌گذاری، به دو اطمینان نیاز دارد. نخست اطمینان از سودآوری، دوم اطمینان از عدم تعرض به سرمایه او. ثبات قوانین و مقررات و حاکمیت نظم و قانون که باعث محترم شمردن قراردادها و حمایت از سرمایه‌های بخش خصوصی می‌شود را می‌توان از عوامل مهم اطمینان سرمایه‌گذاران از عدم تعرض به حمایت از سرمایه‌هایشان دانست. (ندری، حسینی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۴) همچنین اگر قوانین و مقررات کافی برای حمایت از سرمایه‌گذاران و رعایت حقوق آنها تدوین و اجرا گردد، احتمال سرازیر شدن بخشی از ثروت مردم به بازار سرمایه و مشارکت آنها در این بازار نیز افزایش می‌یابد.

۴-۲-۵ مداخله در بازار

یکی از واضح‌ترین تحلیل‌ها درباره تمایز بین دولت و بازار توسط اوپنهایمر بیان شد. او بیان کرد اصولاً دو شیوه برای تأمین خواسته‌های فرد وجود دارد: ۱- تولید و داد و ستد داوطلبانه با دیگران در بازار ۲- سلب مالکیت قهری دارایی دیگران. نخستین شیوه را اوپنهایمر «ابزار اقتصادی» برای برآوردن خواسته‌ها و دومین شیوه را «ابزار سیاسی» نامید. (روتبارد، ۱۳۹۲، ۲۷) مداخله قهری مانند قیمت‌گذاری دستوری به خودی خود دلالت بر این دارد که شخص یا اشخاص مجبور باید کاری را انجام دهند که در نبود مداخله هرگز انجام نمی‌دادند با اقدامات شان را تغییر می‌دهند. این اشخاص در نتیجه مداخله مطلوبیت را از دست می‌دهند. (روتبارد، ۱۳۹۲، ۳۰ و ۳۱) حکومت‌ها ممکن است تولید کنندگان داخلی را مورد حمایت یارانه‌ای قرار دهند و رقابت خارجی را با مالیات یا ممنوعیت مواجه سازند. (تنسی، ۱۳۷۹، ۲۳۸)

مداخله با

دست‌کاری در

کار بازار، موجب

خسارت‌های

کارآفرینی

می‌شود

کارآفرینان بر

ساختار، قوانین، نحوه مدیریت،
سیاست‌ها و تصمیمات نظام سیاسی

دولت مانع توسعه بازار سرمایه

مبنای معیارهای حتمی قیمت‌ها، نرخ بهره و غیره عمل می‌کنند که توسط بازار ایجاد

می‌شود. دستکاری مداخله‌گرایانه در این معیارها، این تنظیم را به هم می‌زند و موجب بروز خسارت می‌شود. یک اصطلاح عام لازم است تا مشخص‌کننده شخص یا گروهی باشد که مرتکب خشونت‌های تهاجمی در جامعه می‌شود. می‌توانیم آنها را مداخله‌گر یا مهاجم بنامیم یعنی کسی که به شدت در روابط بازار و جامعه آزاد مداخله می‌کند. این اصطلاح نسبت به هر شخص یا گروهی اعمال می‌شود که رفتار مداخله‌گرایانه شدید نسبت به اعمال آزادانه اشخاص و مالکان اموال در پیش می‌گیرد. (روتبارد، ۱۳۹۲، ۲۸)

مداخله‌گر می‌تواند مانع فروش محصول یا مانع فروش بالاتر یا پایین‌تر از قیمت خاصی شود. بنابراین می‌توانیم مداخله را به دو تقسیم کنیم: کنترل قیمت که به شرایط مبادله می‌پردازد و کنترل محصول که به ماهیت محصول یا به تولیدکننده می‌پردازد. کنترل قیمت، تأثیراتی بر محصول دارد و کنترل محصول تأثیراتی بر قیمت. ممکن است مداخله‌گر یا حداقل قیمت تعیین کند که پایین‌تر از آن، محصول قابل فروش نباشد یا حداکثر قیمت تعیین کند که بالاتر از آن، محصول قابل فروش نباشد. همچنین می‌تواند فروش به قیمت ثابت را تحمیل کند. (روتبارد، ۱۳۹۲، ۴۵) فرض کنیم دولت، قیمت x را تحمیل می‌کند و هر فروشی غیر از آن غیر قانونی می‌شود. در قیمت کنترلی بازار دیگر شفاف نیست و میزان تقاضا با مبلغ $1-x$ از میزان عرضه بیشتر می‌شود. متعاقب آن در کمبود، خریداران برای خرید کالاهایی هجوم می‌برند که دیگر با این قیمت در بازار موجود نیستند. عده‌ای مشتری بازار سیاه یا غیر قانونی می‌شوند. معاملات زیرمیزی، رشوه‌ها، تبعیض فائل شدن به نفع مشتریان قدیم و غیره ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر بازاری است که با قیمت، محدود شده است. مداخله‌گر ممکن است دستور انجام یا عدم انجام بعضی کارها را به شخص خاصی بدهد. دوم، مداخله‌گر ممکن است مبادله اجباری بین شخص خاص و خودش با دادن هبه اجباری از طرف شخص به خودش را ترتیب دهد. سوم، مداخله‌گر ممکن است دو شخص را به انجام مبادله ای مجبور کند یا آن دو را از انجام آن باز دارد. (روتبارد، ۱۳۹۲، ۲۸)

اگر چه ممکن است بازار پیچیده و متشکل از مبادلات بین اشخاص مختلف باشد اما هر اندازه این مداخله‌ها گسترده باشد، باز هم آنها تبدیل به واحدی می‌شوند که یا روی اشخاص یا مجموعه افراد تأثیر می‌گذارد. دولت ممکن است فروش و تولید را جز توسط شرکت یا شرکت‌های معینی منع کند. دولت‌ها به این شرکت‌ها به صورت خاص امتیاز فعالیت در یک خط تولید را می‌دهند. بنابراین این نوع ممنوعیت واگذاری امتیاز ویژه است. این واگذاری به انحصار گران و شبه انحصارگران منفعت می‌رساند، زیرا رقبای آنها از ورود به آن رشته منع شده‌اند. همچنین بدیهی است که رقبای احتمالی متضرر می‌شوند و به پذیرش عواید کمتر در رشته‌هایی با کارایی و ارزش تولید پایین‌تر مجبور می‌شوند.

مصرف کنندگان نیز متضرر می‌شوند، زیرا از خرید کالای رقابتی منع می‌شوند که ممکن بود در صورت آزادی انتخاب آنها را ترجیح دهند. پیش از توسعه علم اقتصاد، مردم تصور می‌کردند مبادله و بازار، همیشه یکی از طرفین را به هزینه طرف دیگر منتفع می‌سازد. این امر بنیان دیدگاه سوداگری بازار بود. اقتصاددانان نشان داده اند این اعتقاد، نادرست است، زیرا در بازار هر دو طرف معامله منتفع می‌شوند. بنابراین در بازار چیزی تحت عنوان استثمار نمی‌تواند وجود داشته باشد. اما فرض تضاد منافع درست است و زمانی روی می‌دهد که دولت یا هر نهاد دیگری در بازار مداخله کند. در بازار همه چیز هماهنگ است اما به محض ظهور و ایجاد مداخله، تضاد به وجود می‌آید.

بعد از تعاریف بالا این پرسش مطرح می‌شود که ارتباط دولت و بازار سرمایه چیست؟ دولت می‌تواند از طریق تدوین دقیق حقوق مالکیت، ایجاد یک نظام حقوقی کارآمد و بازاری با ثبات، ترس سرمایه‌گذاران خصوصی از بی‌ثباتی‌ها را کاهش و از طریق کاهش مناقشات و فراهم ساختن امنیت برای مالکیت، ثبات در بازار را افزایش دهد. در نهایت هنگامی که رکود و تورم اتفاق می‌افتد دولت می‌تواند با سیاست‌های پولی و مالی مناسب به وضعیت پاسخ دهد. در آن سو اما دولت با انحصاری که بر استفاده مشروع از زور دارد یا حاکمیت قانون را نقض و یا در آن تجدید نظر می‌کند تا بتواند عملکرد خود را در توقیف اموال و سلب مالکیت مشروع جلوه دهد و بنابراین به ابزاری تبدیل می‌شود که به وسیله آن گروه‌های مختلف اقتصادی را سرکوب می‌کند. همچنین شهروندان قوانین دولتی را صرفاً ابزاری می‌پندارند که از طریق آن برخی گروه‌ها به زیان دیگر گروه‌ها عمل می‌کنند. دولت می‌تواند از طریق تحمیل مقررات، تغییر نظام انگیزه‌ها و تغییر جهت منابع، موجب ناکارآمدی در بازار شود. دخالت‌های دولت در بازار، امنیت حقوق مالکیت را تخریب و انگیزه افراد برای داشتن انتخاب‌های عقلایی را کاهش می‌دهد. دولت از طریق مالیات ستانی و استقراض، پول‌هایی را جذب می‌کند که در غیر این صورت به سمت سرمایه‌گذاری‌های مولد خصوصی هدایت می‌شدند. همچنین بازسازی در آمدها از سوی دولت‌ها می‌تواند انگیزه‌های ورود به فعالیت‌های تولیدی را شدیداً تضعیف کند. در سوی دیگر بازار کامل رقابتی سوای چند استثناء می‌تواند منابع را به سمت بهترین استفاده هدایت و در نتیجه وضعیت بهینه پاره تویی یا یک اقتصاد کارآمد را محقق کند. بازار انبوهی از معاملات را با حداقل نظارت از سوی حکومت هماهنگ می‌کند و قیمت‌ها و اطلاعات افراد و شرکت‌ها را در انتخاب عقلایی نحوه استفاده از منابع و خرید محصولات راهنمایی می‌کند. همچنین رقابت موجود در بازار، کارآمدی را تقویت می‌کند. بازار با هدایت مستقیم پیامدهای مثبت و منفی تصمیمات افراد به خودشان، انگیزه‌های قوی را برای رفتارهای

معقول و سختکوشی فراهم می‌کند. بازار از طریق مکانیسم تعدیل، به سرعت قادر است قبل از آنکه عدم تعادل‌های عمده سر برآورند به تثبیت اوضاع کمک کند.

نتیجه‌گیری

رشد بلند مدت اقتصادی نیازمند تأمین منابع مالی و هدایت آن به بخش مولد اقتصاد است و این امر با کمک بازارهای مالی سازمان یافته و متشکل و کارآمد میسر می‌شود. نقش بازار سرمایه نیز به‌عنوان یکی از ارکان بازارهای مالی در تقویت بنیان‌های اقتصادی کشورها قابل توجه است. تقویت و تعمیق بازار سرمایه می‌تواند منجر به رشد اقتصادی شود در آنسو تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقدامات دولت ناشی از ماهیت آن، علاوه بر افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه، مانع توسعه این بازار نیز می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد میان ماهیت نظام سیاسی از حیث ایدئولوژی و توسعه بازار سرمایه رابطه معنا داری برقرار است. نظام‌های سیاسی بر اساس مفروضات ایدئولوژی مسلط به همه پدیده‌ها نگاه می‌کنند. ایدئولوژی در حوزه اقتصاد، کارآمدی ساختارها و مناسبات اقتصادی را با توجیه منطقی تحقق عینی می‌بخشد. هم‌چنین رفتارها و روابط اقتصادی را تبیین و توجیه می‌کند. اساساً مفروضات و عناصر ایدئولوژی نظام‌های سیاسی در تمامی روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جاری است بنابراین برای توضیح بهتر عملکرد اقتصادی نظام‌های سیاسی درک ایدئولوژی آنها ضروری به نظر می‌رسد.

الف: دولت دموکراتیک مبتنی بر لیبرالیسم، لیبرالیسم مدرن و نو لیبرالیسم اقتصادی، هیچ‌گاه به از میان بردن نظام سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید منجر نمی‌شوند و همواره در جهت اصلاح و ترمیم آن هستند. به‌طور کلی لیبرالیسم در مفهوم محدود اقتصادی آن، ایدئولوژی احزاب و دولت‌های خاص است که از اقتصاد بازار و سرمایه‌داری عقلانی در معنای کلاسیک حمایت می‌کنند. هم‌چنین میان دموکراسی و سرمایه‌داری از لحاظ طبقاتی نسبتی اساسی وجود دارد زیرا در هر دو بورژوازی به‌عنوان عامل انباشت سرمایه و مدافع آزادی، نقش و حضور اساسی دارد. هم‌چنین رابطه نزدیکی میان افزایش توسعه سرمایه‌دارانه و رشد دموکراسی دیده می‌شود. چرخه سیستمی اقتصاد نظام سیاسی راست دموکراتیک نشان می‌دهد فرایند آن بر اساس، احترام به مالکیت خصوصی، بازار آزاد و تسهیل فرایند انباشت سرمایه جریان دارد و خروجی آن دموکراتیک و مبتنی بر سرمایه‌داری است و درخواست و حمایت‌ها از سوی بازار آزاد و جامعه مدنی به چرخه فرایند وارد می‌شود. ویژگی‌های اقتصادی این نظام سیاسی نیز مبتنی بر بازار آزاد رقابتی، مالکیت خصوصی، حداقل دخالت دولت در اقتصاد، حاکمیت قانون، پاسخ‌گویی و

شفافیت است. با توجه به اینکه پذیرش مالکیت خصوصی، پاسخگویی، شفافیت و قانون و عدم دخالت دولت مهم‌ترین پیش فرض‌های تکوین بازار سرمایه محسوب می‌شوند و از سوی دیگر و در یک تعریف ساده سرمایه‌داری نظامی است که در آن تولید و توزیع کالاها عمدتاً به مکانیسم بازار سپرده می‌شود و مبتنی بر مالکیت خصوص و مبادله بین افرادی است که از لحاظ قانونی آزادند، بنابراین می‌توان از این نظام سیاسی به‌عنوان عامل توسعه و تکوین بازار سرمایه در بالاترین سطح نام برد. در نسخه وبر سرمایه‌داری عقلایی محصول این نظام سیاسی است. این نظام سیاسی بستر شکل‌گیری تجارت در بازار آزاد و تکوین بازارهای مالی است.

ب: سوسیالیسم هرچند به صورت واکنشی در برابر سرمایه‌داری به وجود آمد اما خیلی زود با سرمایه‌داری پیوند یافت و دلیل آن پیدایش سوسیال دموکراسی بود. سوسیال دموکراسی طرفدار تعادل بین بازار و دولت و تعادل بین فرد و جامعه است. سوسیال دموکرات‌ها به اصول بنیادگرایانه‌ای مانند مالکیت اشتراکی و برنامه ریزی پشت کردند و سوسیالیسم را بر اساس رفاه باز توزیع و مدیریت اقتصادی از نو بنا کردند و در نهایت سوسیالیسم اصلاح طلب یا غیر مارکسیستی نحله بزرگی را تشکیل داد. سازش بین قبول سرمایه‌داری به مثابه یگانه سازگار قابل اعتماد تولید ثروت از یک سو و درخواست توزیع ثروت هماهنگ با اصول اخلاقی و نه بر اساس بازار از سوی دیگر در کانون نظام‌های سیاسی سوسیال دموکرات قرار دارد. چرخه سیستمی اقتصاد نظام سیاسی چپ دموکراتیک نشان می‌دهد فرایند آن بر اساس، احترام به مالکیت خصوصی، بازار آزاد و تسهیل فرایند انباشت سرمایه جریان دارد و خروجی آن دموکراتیک و مبتنی بر پذیرش سرمایه‌داری است و درخواست و حمایت‌ها از سوی جامعه مدنی به چرخه فرایند وارد می‌شود. روابط اقتصادی چپ دموکراتیک نیز بر اساس دموکراسی، اقتصاد باز، پذیرش نسبی مالکیت خصوصی، ایجاد تعادل در بازار و حضور دولت در اقتصاد تعریف شده با توجه به اینکه پذیرش مالکیت خصوصی، پاسخگویی، شفافیت و قانون از پیش فرض‌های تکوین بازار سرمایه محسوب می‌شوند بنابراین می‌توان از این نظام سیاسی را نیز به‌عنوان عامل توسعه و تکوین بازار سرمایه محسوب کرد. در چارچوب تقسیمی وبر از سرمایه‌داری، تمایل این نظام سیاسی نیز به سرمایه‌داری عقلایی است. بنا بر این این نظام سیاسی نیز نسبتاً بستر شکل‌گیری تجارت در بازار آزاد و تکوین بازارهای مالی است.

ج: در رژیم‌های سیاسی راست غیردموکراتیک ساخت قدرت سیاسی اقتدار آمیز و یک جانبه و خالی از مشارکت خود جوش گروه‌ها و نیروهای سازمان یافته اجتماعی است. در

چنین جوامعی به نیازها و علایق دولت اولویت بیشتری داده می‌شود. کم و بیش در همه کشورهای جهان سوم عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی و نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری به نسبت‌هایی دیده می‌شود. در سیر تکوینی تاریخ ایران نیز انواع نظام‌های راست غیردموکراتیک قابل تصور است، از منظر جامعه‌شناسی سیاسی نظام‌های سیاسی در ایران شامل دولت مطلقه، نظام پاتریمونیا و نئوپاتریمونیا، دولت رانتیه، شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی است. آنچه از تعاریف بالا استخراج می‌شود این است که به‌رغم آنکه نظام‌های راست غیردموکراتیک حتی در رادیکال‌ترین شکل خود یعنی فاشیسم در نهایت به سمت پیوند با سرمایه‌داری حرکت کرده‌اند اما در این نظام‌ها روابط اقتصادی به عکس یک اقتصاد سیاسی مبتنی بر رقابت آزاد، اساساً به گونه‌ای طراحی می‌شود که در حالت انحصار کامل ابزارهای تولید ثروت و توزیع کاملاً قرار دارد. علت این موضوع حرکت در دو راهی حفظ قدرت سیاسی از طریق قربانی کردن منافع عمومی یا تأمین منافع عمومی و از دست دادن تدریجی قدرت سیاسی است بر این اساس که قدرت اقتصادی به تدریج به حوزه‌های دیگر سرایت خواهد کرد و قدرت سیاسی را به خطر خواهد انداخت. در نظام سیاسی غیردموکراتیک، سیاست مداران عموماً ترجیح می‌دهند که اقتصاد و سیاست را به گروهی محدود واگذار کنند. از طرف دیگر انحصار مالکیت ابزار تولید به تشکیل دولت رانتیر منتهی می‌شود. اقتصاد انحصاری و اصالتاً سیاسی این جوامع تولید ثروت را در کنترل خود دارد و در ذات خود زمینه را برای ارتکاب انواع جرایم اقتصادی سازمان یافته و دولتی فراهم می‌کند. کنترل نهادهای اقتصادی و تحدید مفهوم مالکیت خصوصی و نهاد بازار انحصاری، امکان هرگونه انباشت سرمایه خارج از نظام سیاسی را از میان می‌برد. چرخه سیستمی اقتصاد نظام سیاسی راست غیردموکراتیک نشان می‌دهد فرایند آن بر اساس، حفظ قدرت سیاسی و عدم توجه به فرایند انباشت سرمایه از سوی جامعه جریان دارد و خروجی آن غیردموکراتیک و مبتنی بر پذیرش انحصاری سرمایه‌داری است و درخواست و حمایت‌ها از سوی گروه‌های خاص به چرخه فرایند وارد می‌شود.

د: نظام‌های چپ غیردموکراتیک بیانگر شکل خاصی از رژیم‌های سیاسی است که ضد اصول لیبرالیسم اقتصادی و فاقد عناصر دموکراتیک است. حکومت مبتنی بر فرد یا گروه، عدم تضمین حقوق شهروندان، فقدان جامعه مدنی و کثرت‌گرایی سیاسی و سیستم اقتصادی غیر سرمایه‌داری از مشخصه‌های اصلی یک رژیم چپ اقتدار طلب است. به طور کلی روابط اقتصادی چپ غیردموکراتیک بر اساس، استبداد، اقتصاد بسته، عدم پذیرش مالکیت خصوصی، کنترل بازار و دخالت دولت در اقتصاد تعریف شده و دفاع از بازار

کنترل شده، دخالت حداکثری دولت در امور اقتصادی، فقدان عناصر دموکراسی شامل شفافیت و پاسخگویی، بی اعتباری کامل مالکیت خصوصی و گرایش ضد سرمایه‌داری از ویژگی‌های این نظام سیاسی است و می‌توان آن را مانع رشد و تکوین بازار سرمایه در بالاترین سطح دانست. در تحلیل وبری سرمایه‌داری سنتی و در بهترین حالت سرمایه‌داری سیاسی، محصول این نظام سیاسی است. این نظام سیاسی نیز همچون نظام سیاسی راست غیر دوکراتیک مانع شکل‌گیری تجارت در بازار آزاد و تکوین بازارهای مالی است.

با تحلیل دولت و بازار از جمله بازار سرمایه به‌عنوان نهادهای سیاسی و با استفاده از الگوی وبر می‌توان استنباط کرد دولت حداقلی عامل توسعه بازار سرمایه محسوب می‌شود. الگوی بعدی به کشورهای چپ دموکراتیک اختصاص دارد اما نظام‌های سیاسی راست غیردموکراتیک و چپ غیردموکراتیک به واسطه ماهیت خود مانع پیش برد اهداف توسعه محور بازار سرمایه هستند.

- احمد نقیب زاده، حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز، تهران: دادگستر، چاپ اول
۱۳۷۸
- استفان . دی . تنسی، مبانی علم سیاست، ت ملک محمدی، تهران: دادگستر، چاپ اول،
۱۳۷۹
- استفان . دی . تنسی، مبانی علم سیاست، ت ملک محمدی، تهران: دادگستر، چاپ اول،
۱۳۷۹
- آنتونی گیدنز، جامعه شناسی سیاسی، ت حسن چاوشیان، تهران: نی، چاپ هشتم، ۱۳۹۲
- اندرو، هیوود، سیاست، ت عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۹۲
- اندور هیوود، مفاهیم کلیدی در علم سیاست، ت حسن سعید کلاهی، تهران: علمی و
فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۹۱
- اندور هیوود، مفاهیم کلیدی در علم سیاست، ت حسن سعید کلاهی، تهران: علمی و
فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۹۱
- پل بروکر، رژیم‌های غیردموکراتیک، ت علیرضا اصفهانی، تهران: کویر، چاپ دوم ۱۳۸۸
- تقوی، هدی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تهران، پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۷۹
- جری، مولر، ذهن و بازار، ت مهدی نصرالله زاده، تهران: بیدگل، ۱۳۹۵
- حسین بشیریه، آموزش دانش سیاسی، تهران: نگاه معاصر، چاپ ششم، ۱۳۸۵
- حسین بشیریه، آموزش دانش سیاسی، تهران: نگاه معاصر، چاپ ششم، ۱۳۸۵
- حسین بشیریه، جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، چاپ بیستم، ۱۳۹۱
- حسین بشیریه، دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی، تهران:
نگاه معاصر، ۱۳۸۷
- حسین بشیریه، لیبرالیسم و محافظه کاری، تهران: نشر نی، چاپ یازدهم، ۱۳۹۱
- دن اسلیتروفرن، تونکیس، جامعه بازار، ت حسین قاضیان، تهران: نی، نسخه الکترونیکی،
۱۳۸۶

دیوسالار، عبدالرسول و دیگران، **مطالعات توسعه و مولفه منابع**، تهران، روزنه، چاپ اول، ۱۳۹۲.

ریچارد، سوید برگ، **جامعه‌شناسی اقتصادی**، ت علی اصغر سعیدی، تهران: تیسرا، ۱۳۹۵

سون اریک لیدمان، **تاریخ عقاید سیاسی**، ت سعید مقدم، تهران: دات، چاپ چهارم، ۱۳۹۱

عبدالحمید ابولحمد، **مبانی سیاست**، تهران: توس، چاپ دهم، ۱۳۸۴

عبدالرحمان عالم، **تاریخ فلسفه سیاسی غرب**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی،

چاپ هشتم، ۱۳۸۴

عبدالرحمن عالم، **بنیادهای علم سیاست**، تهران: نشرنی، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۵

عزت الله فولاد وند، **فلسفه و جامعه و سیاست**، تهران: ماهی، ۱۳۹۰

فریدن جفری و دیوید لیک، ت داوود اسکندری، **سیاست بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل**،

اقتصاد سیاسی، شماره ۲، ۱۳۸۱

کامران ندی، سید محمدرضا حسینی، **تأثیر حمایت از حقوق مالکیت سهامداران خرد بر**

ارزش بازار سرمایه کشورهای منتخب، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات مالی اسلامی،

سال چهارم، شماره دوم بهار ۱۳۹۴

گوگرد چیان احمد و دیگران، **تحلیل مقایسه‌ای تأثیر ریسک سیاسی بر توسعه بازار**

سهام کشورهای منتخب، فصلنامه علمی پژوهشی دانش سرمایه‌گذاری، سال چهارم، شماره

پانزدهم، پاییز ۱۳۹۴.

محمد توحید فام، **دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن**، تهران: روزنه، ۱۳۸۱

محمد حسن نژاد، شهاب الدین شمس، **بررسی عوامل موثر بر میزان مشارکت مردم در**

بازار سرمایه ایران، فصلنامه بورس و اوراق بهادار، شماره ۳۴، سال ۹، تابستان ۱۳۹۵

مهدی ابزری، علی صفری، **عوامل موثر بر جذب سرمایه‌های افراد حقیقی در بورس و**

اوراق بهادار، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، جلد ۲۱، ۱۳۸۵

موران ان. روتبارد، **قدرت و بازار**، ت متین پدرام، تهران: دنیای اقتصاد، چاپ اول، ۱۳۹۲

نسرین مهرا، مهدی پروینی، **اقتصاد سیاسی بزهکاری دولت در نظام اقتدارگرای فراگیر**،

فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۹۰، ۱۳۹۶

هانا آرت، **توتالیترسم**، ت محسن ثلاثی، تهران: ثالث، چاپ اول، ۱۳۸۸

A.s.m. Sarwer, *Capital Market: Opportunities And Challenges*, 2017

Dimitrios, A., & Costas, S. (2000). *The Role of Political Instability in Stock Market Development and Economic Growth: The Case of Greece*. Economic Notes by Banca Monte dei Paschi di Siena SpA, vol. 29

Lubna, H. (2010). *Rule of Law, Legal Development and Economic Growth: Perspectives for Pakistan*. Pakistan Institute of Development Economics.

Voghouei, h., Azail, M., & Siong Hook, L. (2013). *The effect of dynamic legal tradition on financial development: panel data evidence*. Eur J law Econ 35, 109-136